



امام رضا سلام الله و صلواته عليه:

ان بسم الله الرحمن الرحيم اقرب الى اسم الله الاعظم من سواد العين الى بياضها

بسم الله الرحمن الرحيم، به اسم اعظم خداوند

نزدیک‌تر از سیاهی چشم به سفیدی‌اش است. عیون اخبار الرضا ج ۱

فهرست:

۱. طرح ارزیابی عینی مشکلات اقتصادی
۲. ارزیابی قلمرو خصوصی سازی از طریق «بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی»
۳. تحلیل تورم و گرانی در جامعه و صنعت
۴. تورم و رابطه آن با کیفیت نرخ گذاری
۵. استراتژی بازرگانی خارجی
۶. موانع ساختاری اشتغال

۱

طرح ارزیابی عینی

مشکلات اقتصادی

طرح

ارزیابی عینی مشکلات اقتصادی



ضرورت طرح

بدنبال ضرورت طرح مباحث «نظام فکری» و تدوین آن متناسب با سنین مختلف جوانان و توجه به اهمیت این مسئله لازم است پیرامون موضوع مورد بررسی دقت بیشتری بعمل آمده و موانع عینی تحقق آن کاملاً ارزیابی شود، مقدمات و امکانات برای رفع موانع نیز در نظر گرفته شده و برنامه ریزی مناسب بعمل آید.

هماهنگی برنامه‌های عینی مبتلا به نظام اسلامی با اعتقادات و گرایشهای اخلاقی اسلامی از منویات دیرینه هر شهروند مسلمان است منتها این هماهنگی موانع عمده‌ای را بر سر راه دارد. عمده‌ترین این موانع مربوط به فرهنگ فلسفه حاکم بر فرهنگ جامعه است. فرهنگی که بینش‌های اجتماعی و تحلیل‌ها از آن نشأت می‌گیرند میبایست مورد جرح و تعدیل قرار گرفته و رسوبات فرهنگ بیگانه از آن مرتفع شود. نقد و نقض مبانی فلسفه‌ای که محل پیدایش فرهنگ اجتماعی است از جمله مباحث عمیق فلسفی است که تاکنون بحمد الله در دفتر فرهنگستان انجام پذیرفته و منجر به طرح فلسفه اثباتی بر پایه تعبد نسبت به اعتقادات (نه بداهت‌های نظری) گردیده است.

پایگاه نظام فکری یعنی نظامی که مجموعه تفکرات انسان و جامعه را بر یک پایه معرفی کرده و بگونه‌ای منسجم بوحدت می‌رساند میبایست خود مسلم باشد و الا هر گونه تعریفی که بر اساس آن شکل گیرد عبودیت و بندگی را در ذات خود پذیرا نیست هر چند

که مواد منطقی خود را از کلام وحی اتخاذ نماید.

بعد از تأسیس فلسفه‌ای بر مبنای تعبد که فتح المبین عملیات فکری دفتر فرهنگستان علوم اسلامی در طول ۱۵ سال تلاش است گام دوم ارتباط آن فلسفه با موضوعات عینی و شناسائی هنجاریها و ناهنجاریهای داخلی است و شناسائی نیازهای اجتماعی و رفع این نیازها از کارآمدیهای فلسفه‌ای است که ادعای کارآمدی خود را در عینیت دارد.

تلاش برای برقراری ارتباط با سطوح مختلف جامعه از ملاحظه نیازمندیهای عمومی و خصوصی افراد مخصوصاً نسل جوان آغاز می‌گردد. جوانان در جامعه با مشکلات عدیده‌ای روبرو هستند و متأسفانه ماهیت برنامه‌های اجرایی نیز بدلیل تبلور روح سرمایه‌داری و عدم توازن صحیح در توزیع قدرت - اطلاع و ثروت جامعه، نابرابریها در مصرف، گسترش اختلاف طبقاتی و ... موجب پیدایش روحیه مصرف‌گرایی مفرط خاصه در جوانان شده است یعنی جسارت روحی آنان در مقابل کفار که حاصل حضور گسترده در جبهه‌های نبرد حق علیه باطل بوده بدلیل ساختارها و شیب‌های موجود در جامعه تبدیل به جسارت در مصرف شده و حس نارضایتی در آنان نسبت به انقلاب و مسئولین و ... که حتی در بعضی این نارضایتی تا مرز اعتقادات نفوذ کرده و زمینه اجتماعی پیدایش عقائد باطل همچون اعتقاد به «دین حداقل» تقابل جدی با اصل «ولایت فقیه» و ... را بدنبال داشته است. روشن است که این معضل بزرگ اجتماعی با تحدیدها و تهدیدات سیاسی قابل حل نیست گرچه این آتش بطور وهله‌ای فروکش کند اما دُم‌لی چرکین است که از جای دیگر بدن جامعه سر بر می‌آورد و جامعه را به تباهی و فساد می‌کشاند، هر چند که کنترل سیاسی لازم و ضروری است و فراغتی است که اندیشمندان و متفکران جامعه نظام فکری را بر اساس مبانی دینی طراحی نموده و به جامعه ارائه کنند.

اصول موضوعه (پیش فرضها):

اعتقاد ما بر اینست که: ۱- اسلام توانائی سرپرستی جمیع شئون حیات بشر را از آغاز تا انجام حتی تا ارائه راه حل های عینی و برنامه ها داراست.

۲- هر گونه بی عدالتی در توزیع ثروت یا اطلاعات و یا قدرت در جامعه قطعاً ریشه در کفر دارد.

۳- با توجه به دو اصل فوق میبایست به ارزیابی مشکلات و ریشه یابی آنها پرداخته و ارائه راه حل نمود.

هدف طرح

تحقیقات وسیع کتابخانه ای و کارشناسانه جهت اثبات ناهماهنگی روابط اقتصادی موجود با اقتضای احکام اسلامی.

مراحل طرح

جهت انجام تحقیقات وسیع کتابخانه ای پیرامون شناسائی وضعیت عینی جامعه و تبیین تعارض آن با احکام الهی مراتب عملیات زیر الزامی است.

مرحله اول: بررسی احکام فقه معاملات

۱- مطالعه دقیق احکام اقتصادی (فقه اقتصادی یا معاملات)

۲- استخراج ویژگیهای احکام اقتصادی.

۳- جدول بندی ویژگیها.

۴- طبقه بندی و اولویت گذاری ویژگیها (اصلی - فرعی و تبعی نمودن ویژگیها)

۵- تنظیم نظام آثار فقه معاملات اسلامی

مرحله دوم: بررسی احکام و قوانین تجارت

۱- مطالعه دقیق قوانین تجارت

۲- استخراج ویژگیها و خصوصیات قوانین تجارت

۳- جدول بندی ویژگیها

۴- طبقه بندی و اولویت گذاری ویژگیها (اصلی - فرعی و تبعی کردن ویژگیها)

۵- تنظیم نظام آثار قوانین تجارت

مرحله سوم: مقایسه دو نظام آثار (فقه معاملات و قوانین تجارت) و تبیین تعارض آندو

۲

ارزیابی قلمرو خصوصی سازی

از طریق

«بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی»

ارزیابی قلمرو خصوصی سازی

از طریق

« بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی »

گروه پژوهشی - کارشناسی اقتصادی

فروردین ماه ۷۷

فهرست

صفحه	عنوان
۳	فهرست تفصیلی
۵	پیشگفتار
۸	مقدمه
۱۳	فصل ۱ - ساختار سلولی سرمایه (شرکت سهامی)
جزوه دوم	فصل ۲ - ارگانیزه شدن سرمایه (بانک)
جزوه سوم	فصل ۳ - حاکمیت استکباری سرمایه بر توسعه اجتماعی اقتصادی
	(مدل برنامه توسعه)
	* خاتمه (نتیجه گیری)
	* مستندات مبانی تحلیل

فهرست تفصیلی

عنوان	صفحه
پیشگفتار.....	۵
مقدمه.....	۸
۱- ضرورت ارزیابی قلمرو خصوصی سازی.....	۸
۲- ضرورت بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی جهت ارزیابی قلمرو خصوصی سازی.....	۱۰
۳- ضرورت بررسی نقش ساختارهای نظام سرمایه داری در هویت عینی مالکیت خصوصی.....	۱۱
 فصل ۱- ساختار سلولی سرمایه (شرکت سهامی).....	 ۱۳
۱-۱- "پیدایش هویت" شخصیت حقوقی در بخش خصوصی.....	۱۴
۱-۲- "ثبات" شخصیت حقوقی در بخش خصوصی.....	۱۶
۱-۳- "تحرك" شخصیت حقوقی در بخش خصوصی.....	۱۷
۱-۳-۱- استقلال سرمایه.....	۱۷
۱-۳-۲- استقرار سرمایه.....	۱۸
۱-۳-۳- استیلاء سرمایه.....	۱۹

فصل ۲ - ارگانیزه شدن سرمایه (بانک) جزوه دوم

۱- ۲ - "پیدایش هویت" مراکز اجتماعی سرمایه

۲- ۲ - "ثبات" مراکز اجتماعی سرمایه

۳- ۲ - "تحرك" مراکز اجتماعی سرمایه

۱- ۳- ۲ - "استقلال" اجتماعی تکاثر سرمایه

۲- ۳- ۲ - "استقرار" اجتماعی تکاثر سرمایه

۳- ۳- ۲ - "استیلاء" اجتماعی تکاثر سرمایه

فصل ۳ - حاکمیت استکباری سرمایه بر توسعه اجتماعی اقتصادی جزوه سوم

..... (مدل برنامه توسعه)

* خاتمه (نتیجه گیری)

* مستندات مبانی تحلیل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

پیشگفتار:

به منظور تهیه پیشنهاد سیاستهای کلی اقتصادی کشور، کمیسیون اقتصاد مجمع تشخیص مصلحت نظام، فصل چهارم قانون اساسی را - که در مورد اقتصاد و امور مالی می باشد - مورد دقت قرار داده است. طبق اصل چهل و چهارم قانون اساسی، نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی استوار است.

در این اصل موارد بخش دولتی^۱، که به صورت مالکیت عمومی و در اختیار دولت است، ذکر گردیده اند. و بخش تعاونی، شامل شرکتها و مؤسسات تعاونی تولید و توزیع که بر طبق ضوابط اسلامی تشکیل می شوند، مطرح شده اند.

در پایان، بخش خصوصی، مکمل فعالیتهای اقتصادی دولتی و تعاونی عنوان گردیده است. در ذیل این اصل، مالکیت در هر یک از این سه بخش، مشروط به چهار شرط شده اند.

۱ - موارد مذکور عبارتند از: کلیه صنایع بزرگ، صنایع مادر، بازرگانی خارجی، معادن بزرگ، بانکداری، بیمه، تأمین نیرو، سدها و شبکه های بزرگ آبرسانی، رادیو و تلویزیون، پست و تلگراف و تلفن، هواپیمایی، کشتیرانی، راه و راه آهن و مانند اینها.

شرط اول - با اصول دیگر این فصل مطابق باشد.

شرط دوم - از محدوده قوانین اسلام خارج نشود.

شرط سوم - موجب رشد و توسعه اقتصادی کشور گردد.

شرط چهارم - مایه زیان جامعه نشود.

و تفصیل ضوابط و قلمرو و شرایط هر سه بخش به قانون سپرده شده است.

همچنین در اصول دیگر، تصریح به منع انحصار، منع اضرار به غیر^۱ و منع سلب امکان کسب و کار از دیگران^۲ گردیده و مالکیت شخصی که از راه مشروع باشد محترم شمرده شده است^۳. از طرف دیگر بیان عملکرد شرکتهای دولتی - که بخش وسیعی از صنایع کشور را شامل می شود - در سنوات گذشته، حاکی از زیان دهی غیر قابل انکار اکثریت قریب به اتفاق آنها و تحمیل زیان آنها به بیت المال جامعه اسلامی می باشد. صنایعی که اکثراً کمتر از ظرفیت کار می کنند و حتی در صورتی که با تمام ظرفیت کار کنند نیز سودآوری آنها صوری بوده و در شرایط غیر حقیقی از طریق دادن انحصارات دولتی، تخصیص ارز به قیمت غیر واقعی به آنها و تنظیم قوانین واردات و صادرات به گونه ای که محصولات آنها که عملاً قدرت رقابت سالم اقتصادی ندارند به فروش برسند همگی حاکی از زیان دهی واقعی اینگونه شرکتهای غیر اقتصادی بودن فعالیت آنها است. زیانی که با انحصار و موارد دیگری که در شرع و قانون ممنوع می باشد همراه گشته است. بدیهی است که حمایت های فوق، زمینه ای مساعد برای بروز انواع فساد اقتصادی ایجاد می نماید و

۱ - اصل ۴۳.

۲ - اصل ۴۶.

۳ - اصل ۴۷.

بالاخره تعارض نگهداری این صنایع در بخش دولتی^۱

با اصل زیربنایی انقلاب - که تکیه به پشتوانه مردمی و حضور مردم در کلیه صحنه‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی کشور می‌باشد - ایجاب می‌نماید که امکان مشارکت مردم نه فقط در عرصه‌های سیاسی بلکه در عرصه سازندگی نیز گسترده‌تر گردد. بنابراین برای تنظیم پیشنهاد سیاستهای کلی اقتصادی امور ذیل در اولویت کاری کمیسیون اقتصاد قرار گرفت:

۱ - خصوصی سازی

۲ - انحصارات دولتی

۳ - تعیین سهم مشارکت بخشهای دولتی^۲، تعاونی، خصوصی در نظام اقتصادی کشور

همانگونه که مشاهده می‌گردد موارد فوق، سه موضوع کاملاً بهم پیوسته‌اند که باید با هم مورد ملاحظه قرار گیرند. لذا گروه پژوهشی - کارشناسی اقتصادی در چند طرح پیاپی به مسائل فوق خواهد پرداخت.

در این راستا، ابتدا به ارزیابی قلمرو خصوصی سازی از طریق بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی پرداخته و سپس انحصارات دولتی و بخش دولتی مورد دقت قرار خواهد گرفت و در ادامه بخش تعاونی مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در پایان طرح پیشنهادی نسبت به چگونگی مشارکت بخشهای سه گانه نظام اقتصادی تقدیم می‌گردد. این جزوه بخش اول را مورد بحث قرار داده است.

۱ - این صنایع بنابر ضرورت‌های اوایل انقلاب و زمان جنگ تحمیلی ضرورتاً باید تحت پوشش دولت قرار می‌گرفت.

۲ - طبق برخی از آمارها، بیش از ۸۰ تا ۹۰ درصد اقتصاد کشور در بخش دولتی متمرکز می‌باشد.

مقدمه:

برای تبیین بحث خصوصی سازی، بررسی چند نکته ضرورت دارد.

۱- ضرورت ارزیابی قلمرو خصوصی سازی

۲- ضرورت بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی جهت ارزیابی قلمرو

خصوصی سازی

۳- ضرورت بررسی نقش ساختارهای نظام سرمایه داری در هویت عینی

مالکیت خصوصی

۱- ضرورت "ارزیابی قلمرو" خصوصی سازی

از دهه هشتاد که موج خصوصی سازی - یا واگذاری واحدهای بزرگ و متوسطی که در اختیار دولتها بود به صاحبان سرمایه با انگیزه افزایش کارایی - در میان نظام های اقتصادی جهان آغاز شد و بالاخص از زمان فروپاشی نظام های اقتصادی کشورهای بلوک شرق که به تشدید این موج دامن زد، خصوصی سازی به عنوان یکی از شاخص های توسعه از سوی سازمانهای بین المللی مطرح شد.

اما باید توجه داشت که خصوصی سازی در هر کشوری، با توجه به مبانی اعتقادی و ارزشی و شرایط اجتماعی آن کشور تعریف می شود.

لذا باید کشوری که انگیزه های اسلامی و روحیه انقلابی بر تمام ابعادش حاکم است با کشورهایی که نظامهای اقتصادی خود را بر مبنایی مادی بنیان نهاده اند، به گونه ای کاملاً متفاوت با مسئله خصوصی سازی برخورد نماید.

در نظام اسلامی، خصوصی سازی با توجه به تعریف "انسان، جامعه و توسعه" از دیدگاه اسلام و در نظر گرفتن مبانی ارزشی اسلام و مرزهای مذکور در قانون اساسی معنا می شود، به عبارت دیگر خصوصی سازی بر پایه مبانی ارزشی است نه بر پایه پیشینه شدن سود سرمایه.

خلاصه اینکه واگذاری امور به مردم باید به گونه ای باشد که ضامن حفظ دستاوردهای انقلاب بوده و هماهنگ با بخشهای دیگر نظام، توسعه ای اسلامی برای تمام اقشار جامعه فراهم آورد نه شاخصی باشد برای توسعه و رشد بیمارگونه یک طبقه خاص و راهی برای از بین بردن کلیه ارزشهایی که به بهای خون صدها هزار شهید بدست آمده است. بنابراین برای خصوصی سازی لازم است قلمرو آن ارزیابی گردد.

۲- ضرورت بررسی "هویت عینی" مالکیت خصوصی جهت ارزیابی قلمرو خصوصی سازی
وقتی صحبت از خصوصی سازی به میان می آید، لاجرم باید معنای "خصوصی" و یا
به تعبیر رساتر "مالکیت خصوصی" مورد توافق قرارگیرد تا پس از آن بتوان در مورد قلمرو
خصوصی سازی بحث نمود و آنرا از "دولتی سازی" و "تعاونی سازی" جدا نمود.

شاید در ابتدای امر، معنای مالکیت خصوصی در عینیت موجود نظامهای اقتصادی
- به ویژه با تقابل دولتی و تعاونی - روشن و واضح جلوه نماید و بلکه معنای آن با معنای
مالکیت خصوصی مذکور در شرع و قانون اساسی منطبق و یکسان جلوه کند، اما در این
مقاله روشن خواهد شد که میان این دو تفاوتی بسیار است که غفلت از آن ما را به ورطه
اسارت افکار مادی و سلطه پول بر انسان خواهد افکند و خواهیم دید که آنچه در شرع و
قانون اساسی به عنوان مالکیت خصوصی ذکر شده است، این است که مالکیت انسان بر پول
محترم شمرده شده است، در حالیکه آنچه از دوره رنسانس به بعد تحت عنوان مالکیت
خصوصی، تعمیم یافت چیزی جز "سلطه پول بر انسان" یا به عبارت بهتر "بردگی نوین
انسان" نمی باشد.

تکیه ما بر اصطلاح "هویت عینی" مالکیت خصوصی، برای توجه به این نکته است که
گاهی در بحث، "هویت نظری" یک مسئله را بریده از مسائل دیگر مورد بررسی قرار
می دهیم - که احیاناً به دلیل تجزیه ای بودن مطلب و اینکه تأثیر مسائل دیگر در فرض

مسئله ذکر نشده است، براحتی به شرع نیز تطبیق می‌گردد^{۱۱} - و گاهی برعکس برای بررسی "هویت عینی"، آنرا درون یک سیستم ملاحظه نموده و با بررسی ارتباط ترکیبی آن با بقیه مسایل مورد دقت قرار می‌گیرد و این دقیقاً همان لغزشگاهی است که عدم توجه به آن موجب می‌شود که اشتراک لفظی کلمات ما را به مسیری پیگانه از هدفمان سوق دهد. بنابراین برای ارزیابی قلمرو خصوصی سازی لازم است که "هویت عینی" مالکیت خصوصی مورد بررسی قرارگیرد.

۳- ضرورت بررسی نقش ساختارهای نظام سرمایه‌داری در هویت عینی مالکیت خصوصی
اکنون باید به این نکته توجه نمود که هویت عینی مالکیت خصوصی، در یک "نظام"، معنا می‌یابد لذا اگر در نظام اقتصادی برای مالکیت خصوصی، هم "فعالیت فردی" و هم "فعالیت سازمان یافته" قائل شدیم، تفاوت بنیادی فعالیت سازمان یافته با فعالیت فردی مشابه - که در قدرت جلب سرمایه دیگران نهفته است^{۱۲} - از یک طرف و جایگاه کاملاً متفاوتی که در روابط اجتماعی برای این دو نوع فعالیت در نظر گرفته می‌شود از طرف دیگر، فعالیت فردی را به شکل متغیر تبعی درآورده و فعالیت سازمان یافته را به عنوان متغیر اصلی سیستم منزلت خواهد داد.

۱ - مانند فردی که در مورد هریک از حرکات دستها و پاها، به صورت مجزا سوال شرعی می‌نمود چون، مجاز بودن هریک از آن حرکات را به تصدیق رساند شروع به رقصیدن نمود زیرکی در آن میان بود گفت تجزیه‌ات خوب بود، اما مرده شوی ترکیب برد.

۲ - قدرت جلب سرمایه دیگران موجب قدرت الزایش توان اداره و گسترش کیفی و کمی فعالیت واحد سازمان یافته را مهیا می‌کند که در قیاس با واحد مشابهی که فعالیت فردی دارد تفاوتی فاحش می‌یابد.

حال اگر این فعالیت‌های سازمان‌یافته در قالب ساختارهای نظام سرمایه‌داری تعریف شدند، طبیعی است که بستر پیدایش سلطه‌گری سرمایه بر انسان مهیا می‌گردد. در تبیین این مطلب باید ساختارهای اساسی نظام سرمایه‌داری مورد دقتی مضاعف قرارگیرد تا این "استیلاء سرمایه بر انسان" به خوبی آشکار گردد و به عیان دیده‌شود که چگونه مالکیت خصوصی فردی در نظام حل‌شده و ساختار جان‌گرفته سرمایه، بر نظام اقتصادی حکومت می‌یابد.

بنابراین برای بررسی هویت عینی مالکیت خصوصی، لازم است که نقش "ساختارهای نظام سرمایه‌داری" مورد بررسی قرارگیرد که در این راستا ابتداء ساختار سلولی سرمایه (شرکت سهامی) را به عنوان اولین مرحله حیات یافتن سرمایه و آغاز انحراف در نظام اقتصادی تشریح نموده و سپس ارگانیزه‌شدن سرمایه (بانک) را - به عنوان مرحله تکاملی حیات سرمایه که آنرا به صورت موجودی کامل جهت سلطه بر انسان تبدیل می‌نماید - به میدان قضاوت انظار آزاده‌ای که به خود فرصت تفکر در وراء تعاریف دیکته‌شده نظام سرمایه‌داری می‌دهند، ارائه خواهیم داد.

فصل ۱ - ساختار سلولی سرمایه (شرکت سهامی):

در این فصل به بررسی ساختار سلولی سرمایه که آغاز حیات یافتن آن و در واقع شروع برخورداری سرمایه از حقوق اجتماعی مساوی با انسان و بلکه برتری سرمایه از انسان در برخورداری از امکانات اجتماعی است، می‌پردازیم.

بدین منظور ابتدا پیدایش هویت شخصیتی و رای شخصیت حقیقی انسان برای سرمایه را ذکر می‌کنیم و در ادامه ثبات و دوام این مولود سرمایه‌ای را بیان کرده و در پایان به چگونگی تحرک یافتن آن می‌پردازیم.

در بحث تحرک یافتن شخصیت حقوقی به سه عامل استقلال سرمایه از مالکین، استقرار آن از تلاشی و جلوگیری از تبدیل شدن سرمایه به موجودی تابع انسان و در نهایت استیلاء سرمایه بر انسان توجه خواهیم نمود.

علت اینکه به شرکت سهامی ساختار سلولی سرمایه اطلاق می‌کنیم، این است که از یک طرف سرمایه، دارای ساختار خاصی است که قدرت تغذیه یا تأمین جذب سرمایه و قدرت تحرک یا چرخش سرمایه را در جریان اقتصادی دارد که این جریان، پس از تأمین و تحرک آن بایستی به "رشد و نمو شرکت" منتهی شود که در این صورت سرمایه اولین مرحله حیات خود را پیدا نموده است و از طرف دیگر پس از اینکه در انواع و اقسام رشته‌ها با حفظ تنوع به فعالیت پرداخت برای فعالیت آنان نیاز است تا یک شبکه چرخش مالی بوجود آید که همه این سلولها را به هم متصل نموده و یک ارگانیزم کامل سرمایه بوجود آید.

ساختار یافتن و حتی ارگانیزه شدن، ضرورت فعالیتهای اجتماعی است، اما نه بر محور توسعه حرص و حاکمیت سرمایه و رشد دائم افزای آن، بلکه رشد سرمایه تابعی از رشد فرهنگی و سیاسی جامعه است.

۱-۱- "پیدایش هویت" شخصیت حقوقی در بخش خصوصی

طبق تعریف، "شخص حقوقی به دسته‌ای از افراد انسان گفته می‌شود که قانونگذار، برای آن، شخصیت حقوقی قائل شده باشد؛ یعنی آنرا یک وجود حقوقی مستقل شناخته باشد و به عبارت دیگر برای آن حقوق و تکالیفی مانند حقوق و تکالیف انسان قائل شده باشد.

شخص حقوقی دارای اراده و فعالیت خاصی است که از اراده و فعالیت افراد تشکیل دهنده آن کاملاً متمایز می‌باشد و دارای اسم جداگانه، دارایی علیحده و اقامتگاه مستقل می‌باشد و می‌تواند اقامه دعوی کند یا طرف دعوی قرار گیرد^۱.

این شخص حقوقی هم می‌تواند در بخش دولتی بوجود آید مانند شهرداریها و هم در "بخش خصوصی" که شامل "شرکتها" می‌شود. چون اکثریت قریب به اتفاق شرکتها برای کسب سود تشکیل می‌شوند لذا معمولاً لفظ شرکت به این معنی انصراف می‌یابد این نکته در تعریف شرکت بدین گونه ذکر شده است: "شرکت از لحاظ حقوقی، سازمانی دارای شخصیت حقوقی، که برای اجرای عملیات معینی تشکیل می‌شود اگر چه بعضی از شرکتها برای کارهای خیر یا تعاونی تشکیل می‌شوند اما اغلب شرکتها برای تحصیل سود تأسیس می‌شوند و لفظ شرکت ناظر به این معنی است. دارا بودن شخصیت حقوقی بسیاری از امکانات فرد انسانی را به شرکت می‌دهد مثلاً شرکت می‌تواند مالک باشد یا مرتکب جرم شود. (که برای آن در قوانین مربوطه مجازاتی مقرر است)"^۲.

۱- دایرة المعارف فارسی مصاحب جلد دوم صفحه ۱۳۶۰.

۲- دایرة المعارف فارسی مصاحب جلد دوم صفحه ۱۳۶۶.

حال توجه کنیم که اگر این شخصیت حقوقی بر محور سرمایه بنا نهاده شد - آنگونه که در شرکتهای سهامی پی ریزته می شود - از این لحظه دیگر سرمایه شخصیتی جان دار می گردد و ساختار سلولی آن تکوین می یابد. به طوری که شاخصه تفاوت شرکت سهامی با شرکت تضامنی و نسبی را شخصیت یافتن و طرف توجه بودن سرمایه ذکر می کنند به عنوان مثال گفته می شود که "در شرکت تضامنی و نسبی چون شرکاء در مقابل طلبکاران مسئولیت دارند، شخصیت شرکاء طرف توجه است ولی در شرکت سهامی فقط سرمایه اهمیت دارد و شخصیت شرکاء مورد توجه نیست" ^۱

بنابراین هنگامی که قانون، اجازه رسمیت یافتن شرکت سهامی را صادر می کند و یک شرکت سهامی به ثبت می رسد و اهرمهای قانونی در جهت حمایت از آن قرار می گیرند عملاً سرمایه در مقابل انسان شخصیت می یابد و طی فصول آینده خواهیم دید که چگونه بر او مسلط گشته و وی را به اسارت می گیرد.

در اسلام هم شخصیت حقوقی مطرح است، اما هر شخصیت حقوقی یک ساختار تصمیم گیری دارد که اگر این ساختار بر هویت سرمایه تکیه کرد و حق تصمیم به کسانی که سرمایه بیشتر دارند سپرده شد در واقع نفوذ اراده سرمایه در کل ساختار رسمیت می یابد و این آغاز افتراق شرکت شرعی با شرکت سهامی می باشد.

به عبارت دیگر شخصیت حقوقی شرکت سهامی یعنی شخصیت اجتماعی سرمایه.

۲-۱- "ثبات" شخصیت حقوقی در بخش خصوصی

چون در شرکت سهامی، عقد شرکت - برخلاف شرکت شرعی که عقد جایز است - به صورت عقد لازم منعقد می شود لذا برای شخصیت حقوقی شرکت، ثبات ایجاد می کند به عبارت دیگر اینگونه نیست که هریک از شرکاء هر زمان که خواست بتواند دست از شراکت بکشد بلکه تحت قوانین و محدودیتهایی می تواند شراکت را برهم بزند.

البته می توان با اضافه نمودن قیودی به عقد شرکت سهامی آنرا شرعی جلوه داد اما اینکار ویژه عامه مردم است به عنوان متعاملین که تحت شرایط حاکم بر کشور زندگی می کند - که صد البته در صورتی که در محیط غیراسلامی باشند برای جلوگیری از سلطه دیگران بر مسلمین حتماً باید این ترکیبات را صحیح دانست تا حفظ مصلحت مسلمین در مقابل کفار به عمل آید و گرنه آنان به خدمتکاران تحقیر شده ای برای انتقال ثروتهای هنگفت به دیگران تبدیل می گردند. - اما آیا در منزلت پی ریزی ساختارهای اجتماعی و ایجاد محیط تکلیف برای عموم می توان به اینگونه ترکیبات دست زد و شروط خارج از مقتضای عقد را به گونه ای عام ساخت که داخل در ماهیت عقد گردد. یعنی در جایگاه کسانی که می خواهند روابط و ابزارهای اجتماعی را تعریف کنند می توان شرایطی را بوجود آورد که سلب اختیار از متعاقدين گردد و شرط خلاف مقتضای عقد - یعنی سلب اختیارات و آزادیهایی که متعاقدين دارند - را به صورتی تعمیم داد که داخل در ماهیت عقد شرعی گردد یا خیر، بلکه باید ساختارها به گونه ای طراحی شوند که در جهت توسعه الهی جامعه باشد و یا به عبارت بهتر سرپرستی رشد انسانها بر محور ایمان صورت پذیرد.

۳-۱- "تحرك" شخصيت حقوقى در بخش خصوصى

تحرك شركت به اين نكته بستگى دارد كه بتواند هر چه بيشتر تغذيه نموده و بر رشد و نمو خود بيافزاید به عبارت ديگر بايد بتواند سرمايه ها را جلب نموده و در خود هضم نمايد و موجب رشد و توسعه فعاليت شركت گردد. اين نكته ممكن نيست مگر اينكه: اولاً مالکيت از سرمايه تفكيك شود و سرمايه هويت مستقل يافته و متعلق به شخصيت حقوقى شركت شود.

ثانياً اين سرمايه تا حد ممكن متلاشى نشود.

ثالثاً مالکيت از مديريت تفكيك شود يعنى اختيار تصميم گيرى به دست دارندگان اکثريت سرمايه بيافتد.

تشریح این سه بحث تحت عنوان

۱- استقلال سرمايه

۲- استقرار سرمايه

۳- استیلاء سرمايه

بررسى مى گردد.

۱- ۳- ۱- استقلال سرمايه

اولين كارى كه در شركت سهامى - همانگونه كه از نام آن پيداست - رخ مى دهد، جداسازى مالکيت از سرمايه است يعنى بر خلاف شركت شرعى كه در آن هر كس مالک عين مالى است كه آورده است در اينجا هر كس فقط مالک برگهاى سهام دريافتى است و

عین مال به مالکیت شخصیت حقوقی سرمایه در می آید.

بنابراین مالکین به جای اینکه مالک اموال واقعی باشند مالک اوراق سهام هستند لذا اگر روزی تصمیم بر خروج از شرکت بگیرند حق ندارند عین مال آورده را از شرکت خارج نمایند بلکه باید طبق ضوابطی سهام خود را بفروشند و بدین طریق سرمایه از مالک استقلال پیدا می کند.

در شرکت سهامی، سهام تشکیل دهنده اجزاء شرکت است اما در شرع، اجزاء شرکت، انسانها هستند که با هم شریکند لذا هر فرد بدون توجه به میزان سرمایه گذاری خود در تمام هویت شرکت به نحو اشاعه با دیگران شریک است و حق او به عین اموال تعلق می گیرد.

۲- ۳- ۱- استقرار سرمایه

چون برای انحلال شرکت و متلاشی شدن شخصیت حقوقی سرمایه، شرط تصمیم گیری $\frac{3}{4}$ سهامداران لازم است لذا سرمایه در هویت مستقلش استقرار می یابد برخلاف شرکت شرعی که تصمیم حتی یک نفر از کوچکترین سهام داران مبنی بر انحلال شرکت، موجب می شود که شرکت حسابرسی شده و منحل اعلام شود زیرا عنوان شخصیت حقوقی ملک کلیه شرکاء بوده و با تصمیم بر انحلال توسط یک نفر باید منحل شود بنابراین سرمایه امنیت درونی ندارد بلکه امنیت سرمایه تابعی از رشد و کرامت سیاسی مالکین می باشد که هرگونه تحرک مستقلش به نفع مالک حل می گردد.

حال زمان آن فرا می‌رسد که سرمایه‌ای که هویت مستقل یافته و ادامه حیات خویش را نیز تضمین نموده است حاکمیت خویش را در برابر مالک آغاز نماید.

در این مرحله با تفکیک مالکیت از مدیریت و سپردن مدیریت به اکثریت (۵۱٪ سرمایه) عملاً سرمایه این امکان را می‌یابد که برخلاف رضایت مالک به رشد و توسعه خود پردازد به عبارت دیگر رضایت کلیه مالکین برای تصرف دیگر مالکان - که رکن اصلی شرکت شرعی می‌باشد - کنار می‌رود و رضایت اکثریت جایگزین اتفاق آراء می‌شود. در شرع چون اتفاق آراء برای جواز تصرف در سرمایه لازم است و وجود کوچکترین اختلافی باعث سلب حق تصرف از همه می‌گردد و تصرف بدون رضایت تمام مالکین، تصرف عدوانی و غصب شمرده می‌شود طبیعتاً سه ویژگی عمده برای شرکت بوجود می‌آید:

- ۱- هر چه تعداد مالکین بیشتر شود امکان اتفاق آراء در کلیه مسائل تضعیف می‌شود لذا وجود شرکت به صورت متزلزل بقاء می‌یابد که هر لحظه امکان فروپاشی آن وجود دارد
- ۲- به دلیل ویژگی اول، امکان تجمع سرمایه‌های بزرگ بسیار ضعیف می‌شود.
- ۳- در روابط اجتماعی به دلیل تزلزل ذاتی درون شرکت، افراد حقیقی، منزلت والائری نسبت به شخصیت حقوقی سرمایه می‌یابند.

دقیقاً عکس این ویژگیها جهت سلطه سرمایه در شرکت سهامی وجود دارد یعنی:

۱- به دلیل تفکیک سرمایه از مالکیت و سپردن آن به شخصیت حقوقی شرکت امکان تجمع سرمایه‌های بزرگ را فراهم می‌سازد.

۲- با توجه به استقرار برای سرمایه ذکر شد هرچه شرکت بزرگتر شود و به سمت تبدیل شدن به یک کارتل یا تراست بزرگ پیش رود با در دست گرفتن انحصارات می‌تواند ریسک ضرر را از میان برداشته و از امکان تلاشی شخصیت حقوقی سرمایه جلوگیری کند. و در مقابل هر چه شرکت کوچکتر باشد امکان انحلال آن در شرکتهای بزرگتر و یا امکان ریسک ضرر بالاتر می‌رود.

۳- از طرف دیگر به دلیل ثبات آن و همچنین به دلیل اینکه قدرت سازمان یافته سرمایه باعث رشد بیشتر آن می‌گردد در روابط اجتماعی، اعتبار سرمایه هویت یافته از اعتبار افراد حقیقی بسی بالاتر می‌گردد.

یعنی با جداسازی مدیریت از مالکیت و سپردن آن به اکثریت، قدرت تحرک در سرمایه تمرکز یافته فراهم می‌گردد که بسیار بیشتر از تحرک فردی مالک می‌باشد اما این تحرک ویژگی‌ای دارد که منصوب به سرمایه است و می‌تواند در مقابل رأی مالک اعمال نماید.

تمام مطالب فوق در مرحله‌ای است که سرمایه، تازه ساختار سلولی پیدا نموده است و این ابتدای راه است چون در ادامه خواهیم دید که ارگانیزه شدن سرمایه باعث تکامل یافتن هویت سرمایه به گونه‌ای سلطه جویانه در راه حاکمیت بر انسان و بردگی نوین او چگونه شکل می‌گیرد.

۳

تحلیل

تورم و گرانی

در

جامعه و صنعت

تحلیل تورم و گرانی در جامعه و صنعت

۱. تحلیل قیمت بعنوان یک متغیر اقتصادی

۲. تحلیل ارذانی و گرانی قیمت در سه سطح: اجتماعی،

اقتصادی، صنعتی

۳. بررسی عملکرد عامل قیمت و دلیل نوسانات آن در جامعه

تحلیل مبحث تورم و گرانی در جامعه

۱. تحلیل قیمت بعنوان یک متغیر اقتصادی ۲
- ۲ - تحلیل ارزانی و گرانی قیمت در سه سطح اجتماعی - اقتصادی - صنعتی ۳
- ۲/۱ - سطح اجتماعی ۳
- ۲/۲ - سطح اقتصادی ۳
- ۲/۳ - سطح صنعتی ۴
۳. بررسی عملکرد عامل قیمت و دلیل نوسانات آن در جامعه ۶
- ۳/۱ - تحلیل مفهوم قیمت براساس تنازع سرمایه با نیروی کار ۶
- ۳/۲ - واردات تکنولوژی عامل موثر در نوسانات قیمت و موازنه ارزی ... ۱۰
- ۳/۳ - چگونگی غلبه بر نوسانات قیمت در جامعه در کوتاه مدت ۱۰

۱. تحلیل قیمت بعنوان یک متغیر اقتصادی

موضوع قیمت و آمار و ارزش ریالی کالاها یا نفس سود آوری از جمله احتمالاتی است که به عنوان متغیر اقتصادی صنعت، محسوب می‌شود؛ یک روش برای دستیابی به قیمت کالاها این است که نفس سود آوری کالاها مورد بررسی قرار گیرد؛ چرا که نفس سود آوری (یا نسبت سود به سرمایه) با قیمت تمام شده‌ی کالا، مورد محاسبه قرار گرفته است. وقتی قیمت واقعی یک کارخانه مشخص نباشد، نمی‌توان نسبت بین سود و سرمایه را ملاحظه نمود؛ ممکن است قیمت روز کارخانه را از طریق سرمایه ثابتی که در ترازنامه نوشته شده است، بدست آورد؛ اما در ترازنامه وزارت دارائی نیز قیمت مطلوب و موجود مشخص نیست؛ در ترازنامه معلوم نیست، قیمت استهلاک و عمر کارخانه در بازارهای جهانی چه تاثیری داشته است و آیا همچنان از قیمت و ارزش سابق برخوردار است یا خیر؟

روش دیگر در محاسبه‌ی قیمت تمام شده کالاها این است که ارزش ارزی تولید کالاها یا ارزش افزوده را براساس صادرات و رقابت‌های بازار جهانی مورد محاسبه قرار دهیم به تعبیر دیگر قیمت ارزشی کالاها (که ارتباط تنگاتنگی با مرغوبیت و کیفیت آنها دارد) در نسبت بین ارزش کمی ریالی و دلاری مورد دقت قرار گرفته تا مشخص شود که کالاها در مازاد بر هزینه تولید، ارزش آوری داشته‌اند یا خیر؟ لذا بر خلاف شیوه قبل، نفس سود آوری آنها در شکل ۱۰۰٪ اقتصادی، متغیر اقتصادی صنعت می‌باشد.

قیمت در یک تعریف ساده عبارت است از معیاری است برای سنجش ارزش مبادله‌ای یک کالا یا یک خدمت که بر حسب پول یا کالای دیگری که مورد پذیرش همگانی است تعیین می‌شود؛ بنابراین قیمت در اصل نسبی است که شرایطی را نشان می‌دهد که بر حسب آنها کالاها و خدمات با یکدیگر مبادله می‌شوند.^۱

۲ - تحلیل ارزانی و گرانی قیمت در سه سطح اجتماعی - اقتصادی - صنعتی

اگر قیمت کالاها ارزان و سودآوری کمتر و به نسبت درآمد، امکان خرید برای عمومی فراهم شود، این مسئله از زوایای مختلف اقتصادی، اجتماعی و صنعتی قابل تأمل است.

۲/۱ - سطح اجتماعی

آیا در محاسبه ارزانی و گرانی تنها باید از متغیر پول استفاده شود یا اینکه عوامل دیگری نیز موثر می‌باشند؟ آیا در این محاسبه باید تنها به مقدار داده و ستاده یا یارانه تریزیتی دولت توجه شود؟ یا اینکه باید در این محاسبات نقش سیاست‌های تشویقی دولت را از نظر آثار (نه علت پیدایش) آنها در دو مقوله گرانی و ارزانی مورد بررسی قرار داد.

این بررسی گاه از زاویه نفس ارزانی و گرانی و گاه از زاویه تاثیر سیاست‌های دولت در ارزانی و گرانی می‌باشد؛ ارزانی و گران چیست؟ و معیار شناخت آن چیست؟ به طور کلی ارزانی و گرانی متناسب با سطح قدرت خرید طبقات مختلف اجتماعی معنا می‌شود؛ یعنی زمانی کالا ارزان است که بتوان قدرت خرید آن را در سبد کالاها مشاهده نمود. از آنجائی که «قدرت خرید» از میانگین سبد درآمد به سبد بهره‌وری مورد محاسبه قرار می‌گیرد، پس معنای ارزانی و گرانی متناسب با کالاهای مختلف، متفاوت می‌باشد؛ در این صورت وقتی حجم مخصوص کالا به عده‌ی خاصی، تخصیص پیدا کند، آنگاه «فراوانی» نیز مطرح می‌شود. پس در معنا نمودن ارزانی و گرانی باید نسبت بین درآمد، مصرف و تولید با یکدیگر ملاحظه شوند.

به طور کلی نسبت بین ارضاء و نیاز یا نسبت سرمایه و نیاز، معنای اجتماعی ارزانی و گرانی را افاده می‌نماید، پس وزن مخصوص کالا نسبت به نیازهای جامعه سوسیالیستی یا سرمایه‌داری یا انقلابی، در تبیین تعریف اجتماعی ارزانی و گرانی موثر است.

۲/۲ - سطح اقتصادی

همانگونه که می‌توان معنای ارزانی و گرانی را از زاویه ارضاء و نیاز مورد دقت قرار داد، از زاویه سرمایه نیز این امکان وجود دارد؛ علاوه بر این میزان سود یا نرخ سود سرمایه در ارتباط با بازار کار نیز قابل بررسی است. از این بُعد، پارامتر نرخ سود سرمایه در تحلیل اقتصادی ارزانی و گرانی اصل قرار می‌گیرد؛ نرخ سود سرمایه به معنای نسبت بین بازار کار و نرخ سود سرمایه می‌باشد و نرخ سود سرمایه چیزی جز نسبت بین کار و مصرف نیست.

بنابراین بر حسب این معنا ارزانی آن است که قدرت بهره‌وری نسبت به آن کالا باشد و گرانی برخلاف آن است. سرمایه‌دار وقتی نرخ سود سرمایه را بالا می‌برد حق مصرف جدید پیدا کرده و می‌تواند ایجاد تحریک نماید، لذا «مصرف» ایجاد نیاز کرده و فاصله بین ارضاء و نیاز، مفهوم فقر و گرانی را نشان می‌دهد؛ پس اگر نسبت بین قیمت کار و قیمت کالا معکوس شود (کار بالا و کالا پائین قرار گیرد) امکان مصرف بیشتر به وجود می‌آید. بنابراین سطح اقتصادی قیمت به معنای ملاحظه نسبت بین کار و مصرف یا درآمد سرانه مصرف است.

نکته قابل توجه اینکه: «ارزش افزوده» هر چند معنای اقتصادی قیمت است اما قابلیت معنا نمودن قیمت در سطوح اجتماعی و صنعتی را ندارد. نسبت سرمایه به کار ($labour\ ratio_capital$) به طور اصولی در علم اقتصاد در نظریه «توزیع درآمد» مطرح شده است، این نسبت را می‌توان به صورت مقدار سرمایه به مقدار نیروی کار تعریف کرده که به صورت نهادهایی در پدیده اقتصادی معینی در زمانی معین یا در طول دوره زمانی معینی قابل دسترسی است.

ارزش افزوده یا مازاد ($surplus$) که کررا در طول بحث مورد استفاده قرار می‌گیرد دارای چهار کاربرد اصلی در متون اقتصادی دارد:

۱- مفهومی است که در تحلیل سود، اجاره بها، ارزش و دارائی‌های ملموس به کار می‌رود. در این معنا بیشتر صورت مازاد تولید کننده توصیف می‌شود.

۲- مازاد به مثابه مازاد مصرف کننده نیز مفهومی در اقتصاد رفاه است.

۳- مازاد اقتصادی، مفهومی است که می‌توان گفت این مازاد هنگامی به وجود می‌آید که فروشنده فروشی را به مبلغی انجام دهد، بیش از کم‌ترین مبلغی که مایل به فروش بوده است یا آنکه خریداری خریدی را انجام دهد به مبلغی کم تر از بیشترین مبلغی که مایل به خرید بوده است.

۴- مازاد در نظر حسابدار مبین تفاوتی است بین دارائی‌های شرکت و بدهی‌ها، به اضافه موجودی سرمایه‌ئی آن مازاد کسب شده، عبارت است از تراز منافع و سودهای خالص شرکت پس از کسر خسارت‌ها و پس از پرداخت حق سهام‌داران و نقل و انتقال به حساب‌های موجودی سرمایه.^۲

۲/۳ - سطح صنعتی

ارزانی و گرانی را می‌توان از زوایه صرفاً صنعتی مورد دقت قرار داد، وقتی مصرف سرانه بالا می‌رود، عوامل متعددی می‌تواند در این بالاتر رفتن مصرف سرانه نقش داشته باشد، یکی از این عوامل کارآمد شدن ابزارها و ساختارهای اجتماعی است یعنی قدرت تسخیر بر منابع باعث برتری در تکنولوژی و ملاً توزیع درآمد بیشتر است. پس ارزانی و گرانی در سطح صنعتی به معنای

۲. ارزش افزوده $surplus$ دایره المعارف علوم اجتماعی عنوان ارزش

«نسبت تکنیک و تولید» می‌باشد و به طور کلی در نسبت میان تکنیک و تناژ تبدیل خلاصه می‌شود. بنابراین اگر بهره‌وری از ابزار تولید و نیروی برای تولید، بیشتر شود قطعاً در قیمت تاثیر دارد. البته تناژ تبدیل (قیمت ریالی کالای تولید شده) و تنوع تبدیل (به حداکثر رساندن بهره‌وری اجتماعی) از دیگر متغیرهای کنترلی در صنعت است که در خطوط بهره‌وری و ارزش افزوده و مصرف اجتماعی از اهمیت وافری برخوردار می‌باشند.

۳. بررسی عملکرد عامل قیمت و دلیل نوسانات آن در جامعه

قیمت در سطح‌های اجتماعی، اقتصادی و صنعتی عاملی معنادار است؛ قیمت در سطح اجتماعی به رابطه بین ارضاء و نیاز و در سطح اقتصادی بمعنای قدرت خرید یا رابطه بین درآمد و هزینه و در سطح صنعتی بمعنای رابطه بین تولید فن آوری معنا گردید؛ این سه تعریف از قیمت با یکدیگر حضور داشته و بریده از هم معنا نمی‌شوند؛ در ادامه عامل قیمت و دلیل نوسانات آن جامعه، مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳/۱ - تحلیل مفهوم قیمت براساس تنازع سرمایه با نیروی کار

در تحلیل مفهوم قیمت دو مسئله را باید ابتداً به تفکیک و سپس در ارتباط با هم مورد دقت قرار داد. یکی مسئله نیروی کار و دیگری مسئله سرمایه و نقدینگی می‌باشد.

اما در مورد مسئله اول: یک قاعده عمومی در مورد کشورهایی که وارد کنند تکنولوژی هستند وجود دارد و آن اینکه باید مواد خام و از جمله نیروی انسانی را به کشورهای صادر کننده تکنولوژی صادر نمایند. کشورهایی مانند ایران، پاکستان و هند و افغانستان و... که بازار مشاغل آزاد قطب توسعه آنها محسوب می‌شود، توان تولید تکنولوژی را در شکل سازمانی را ندارند، زیرا تولید تکنولوژی معلول تمرکز سرمایه بوده و در ساختار فرهنگی کشورهای مذکور توان تمرکز سرمایه را ندارد. توزیع و تولید در این کشورها فردی و نهایتاً کارگاهی است. در ایران دسته‌ای از مشاغل سنتی وجود دارد که تولیدات و مصارف آنها ساده است، این مشاغل آزاد از نظر جمعیت کمی (تعداد مغازها) نیز بسیار می‌باشند، که به نظر می‌رسد که این نوع ساختارهای عینی از نظر کارشناسی مغفول عنه قرار گرفته‌اند. وجود بازار و واحدهای کارگاهی خصوصی (که به صورت شرکت نیز اداره نمی‌شوند) واقعیتی انکار ناپذیر است. لذا فرهنگ انسان‌هایی که دارای مشاغل آزاد هستند، فرهنگ شرکت و نظام خاص سرمایه‌داری نیست!

مسئله دوم: موضوع نقدینگی در جامعه است. معنای نقدینگی به صورت ساده این است که، تقاضای موثر نسبت به کالائی خاص وجود نداشته و پس‌اندازی نیز برای سرمایه‌گذاری انجام نشود. پس اگر کالا وارد بازار شده و تقاضای خرید نسبت به آن وجود نداشته باشد در این صورت قیمت آن کالا ارزان می‌شود.

برای تقاضای موثر با اسکناس، مثالی را مطرح می‌نمائیم: یک کارخانه‌دار ابتداً سود سهام و سپس سود پول (وام بانکی) را محاسبه می‌نماید و سپس سود را به نفع سرمایه حذف کرده و در پایان قیمت تمام شده را بین خود و کارگران تقسیم می‌نماید.^۳ اما مهم مطلب این است که بلحاظ سقفی

۳. لذا درصدی را برای استهلاک کارخانه درصدی دیگری را برای توسعه کارخانه و مواد اولیه و الباقی را بین کارفرما و کارگران تقسیم می‌نماید.

که در مورد تعریف فقر در جامعه وجود دارد، نمی‌تواند به کارگر مزد کمتری دهد؛ لذا مدیرعامل، اضافه قیمت را معین و آنگاه کالا را وارد بازار می‌نماید.

حال این عدم توازن بین بازار کالا و بازار کار که موجب گرانی و بیکاری شده است از کجا به وجود آمده است؟ در این رابطه باید گفت، کلیه صاحبان مشاغل آزاد که به صورت سازمانی تحت کنترل دولت نیستند در زمان تورم، این جرأت را دارند که نرخ مزد را افزایش دهند.^۴ حال اگر حجم کل کالاها را در نظر بگیریم می‌بینیم نرخ بازار کار با توجه به قیمت تمام شده‌ی کالا، با حجم حدود ۸ میلیون نفر (بدون توطئه و با گستاخی انقلابی) باعث افزایش نرخ کار می‌شود. حتی این کار از طریق مناصب قانونی مانند سندیکاها یا حزب و خانه کارگر نیز انجام نمی‌پذیرد. در این صورت است که کارگران دولت و شرکت‌ها دچار بحران کار می‌شوند. یعنی کم‌کاری و یا رشوه در بین آنها رواج پیدا می‌نماید. پس بازار کالا در کشاکش بین بازار کار و بازار سرمایه که یکی برخاسته از گستاخی انقلابی و نظام ارزشی و دیگری برخاسته از مدل کارشناسی است. این کشاکش براساس اصل قرار دادن سود سرمایه قابل توصیف نیست، مگر اینکه دست از نظام سرمایه‌داری برداشته شود.

بنابراین خود انقلاب تقاضای موثر ایجاد نموده و باعث آن می‌شود که بازار کار گستاخ شود؛ حال چه این کار در خدمات توزیعی یا کارگاه‌های تولیدی خُرد و یا حتی کار کاسبی باشد. در هر صورت این کشاکش باعث آن می‌شود که پول دو پایه شود، منظور از پول در اینجا، پولی است که دو پایه ارزشی در بالا رفتن نرخ اسکناس دارد. به تعبیر دیگر مدل تری گپس (مدل سه شکافه) سازمان برنامه و بودجه دارای سه ورودی و شکاف است ۱- توازن بین سرمایه گذاری و پس انداز ۲- توازن ارزی (واردات و صادرات) ۳- بودجه (هزینه) و راندمان هزینه دولت. در تحلیل این مدل اولین ورودی (پس انداز و سرمایه گذاری در نشر اسکناس) دچار بحران شده است یعنی هم در محور کار و هم در محور تمرکز سرمایه و افزایش پس انداز این تنازع جریان دارد. مثل همین تنازع بین قیمت دلار و قیمت ریال نیز مطرح است؛ این فاصله بین ریال و دلار موجب بهم خوردگی توازن ارزی شده است؛ حال که توازن ارزی بهم خورده و دیگر معنا ندارد خدمات دولتی به گونه‌ای تنظیم شود که کسری بودجه پیش نیاید، هرچند که دولت این کسری را از طریق واگذاری اختیارات (خودگردانی) و مدیریت پنهان می‌نماید. آنگاه دولت مدیر مجبور است برای تأمین برق و آب و... به نوعی تساهل و تسامح نماید و این خلاف قانون است. در اصل ۵۲ و ۵۳ قانون اساسی

۴. البته این روند در مورد یک کارگر افغانی، وجود ندارد. او جرأت ندارد با گران شدن کالا نرخ مزد خود را افزایش دهد، بلکه سطح زندگی خود را پائین می‌آورد. در حالی که کارگر ایرانی، مانند یک لوله کش یا برق کش و کلیه مشاغل آزاد در چنین شرایطی فوراً نرخ مزد خود را افزایش می‌دهند. یعنی نیروی کار به سرمایه «چانه» می‌زند و می‌خواهد مرتباً توازن خود را نسبت به سرمایه حفظ نماید.

آمده است.^۵ در قانون اساسی قوه مقننه از قوه مجریه تفکیک شده است؛ اما در این شرایط بحرانی همه چیز دچار خلط شده است کلیه خدمات دولتی به صورت مستقل در آمده است^۶ پس بحران مدیریت (ناکارآمدی و رشوه) بستر بحران نرخ کار و نرخ کالا است. (نرخ کالا در موازنه ارزی و نرخ کار در نزاع سرمایه و کار)

در تعریف جدید از قیمت باید رابطه گستاخی انقلابی در نیاز و ارضاء با سود سرمایه (که در چالش است) و با فن آوری توامان مورد دقت قرار گیرند در این تعریف قیمت دارای سه بُعد اساسی بوده و اگر این ابعاد در نظر گرفته نشوند، نمی توان بلحاظ آماری نظام قیمت کالاهای منتخب را بدست آورد. البته هر چند در ابتدا سه دسته آمار از سه بُعد قیمت ارائه می شود، اما از نسبت بین اینها عددی بدست می آید که حاکم بر همه آن آمارها است. از آنجائیکه در جامعه مناسبات اقتصادی یعنی قوانین تولید، توزیع و مصرف وجود دارد، بزرگترین انحراف آن است که قیمت فقط در بازار عرضه و تقاضا و اقتصاد تعریف شود.^۷ در نظام سرمایه داری محاسبه قیمت را در رقابت آزاد، بین نرخ کار با محصول، مضحکی بیش نیست؛ زیرا این رقابت فقط در مصداق است نه رقابت در نسبت های کلان و توسعه! چرا که اگر رقابت در نسبت های کلان باشد، نظام سرمایه داری امنیت نخواهد داشت به همین دلیل است که تقاضای امنیت برای سرمایه دار در جامعه مطرح شده و می گویند عوامل تولید باید به نفع سرمایه با قدرت مسئولیت پذیری آنها کنترل شود و در نهایت بازار کالا در قیمت گذاری به گونه ای باشد که از نرخ افزایش سرمایه تبعیت نماید. به طور کلی تورم و بیکاری اثبات ناهنجاری در مدل کارشناسی کرده و این مطلب را اثبات می کنند که مدل تری گپس نتوانسته خوب عمل نماید، هرچند کارشناسان علت تورم را نقدینگی می دانند اما واقعیت امر در تنازع دو بازار سرمایه و کار می باشد؛ زیرا همان گونه که گفته شد در قیمت تمام شده یک کالا دو عامل بسیار مهم بازار کار و سرمایه موضوعیت دارند. در بازار سرمایه برای دستیابی به سود بیشتر قیمت را و در بازار کار نرخ دستمزدها را، افزایش می دهند. در هر صورت این دو عامل بر یکدیگر موثر بوده و نه تنها در یک دوره سالی بلکه تورم هفتگی را به وجود آورده است؛ در هر صورت سخن از نقدینگی موضوعاً امری باطل است.

۵. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۵۸ با آخرین اصلاحات ۱۳۶۸ اصل ۵۲: بودجه کل کشور به ترتیبی که در قانون مقرر می شود از طرف دولت تهیه و برای رسیدگی و تصویب به مجلس شورای اسلامی تسلیم می شود. هر گونه تغییر در ارقام بودجه نیز تابع مقررات مقرر در قانون خواهد بود. اصل ۵۳: کلیه دریافت های دولت در حساب های خزانه داری کل متمرکز می شود و همه پرداخت ها در حدود اعتبارات مصوب به موجب قانون انجام می گیرد.

۶. به اصطلاح یک خان موضوعی درست شده است، خان برق، خان آب و خان گاز و... امروزه تنازع این روند مخلوط شده است. قطعاً در چنین شرایطی بودجه دولت از شکل عملیاتی به شکل هزینه ای تغییر یافته است، چرا که قدرت کنترل عملاً در دست دو قطب می باشد به گونه ای که قطب بودجه از بالا (پولی که از سازمان برنامه می آید) و یک قطب نیز از پائین فشار می آورد در این حال بین مراجع و مصوبات مجلس اشکال پیش می آید.

۷. در بخش آینده به بررسی نقش عرضه و تقاضا در دو بازار پول و کار می پردازیم.

اما دو اصطلاح اساسی در این تحلیل وجود دارد یکی نظام قیمت‌ها در بازار پول و دیگری مسئله تورم و علل و عوامل آن که از زاویه نگرش موجود به تبیین و توضیح آنها می‌پردازیم:

اما نظام قیمت (price system) برای نشان دادن صورتی از سازمان اقتصادی به کار می‌رود که در آن تخصیص منابع اقتصادی در میان کاربردهای ممکن گوناگون بر اساس قیمت تعیین می‌شود نحوه کار نظام قیمت‌ها را می‌توان با توجه کردن به موردی که در آن، ترجیح مصرف‌کننده برای کالا افزایش یابد، شناخت.

بنابراین همین تقاضا فرصت سودمندی برای توسعه تولید و افزایش محصول بنگاه‌های تولیدی و مالا افزایش تعداد بنگاه‌ها دانست. در هر صورت تقاضا برای عوامل تولید از تقاضا برای کالاهای مصرفی ناشی می‌شود. از این رو نظام قیمت‌ها در اصل نهادی است که کارکرد آن منابع اقتصادی را به سمت مصارفی راهنمایی می‌کند که خواست‌های آشکار شده‌ی مصرف‌کنندگان را به نحوی که از طریق تمایل و توان خریدشان ابراز می‌شود (یعنی از طریق تقاضاهایشان) برآورده می‌سازد.

نظام قیمت‌ها در هر دو نظام سوسیالیستی و سرمایه‌داری مطرح بوده است؛ مسلماً یکی از انتقادهایی که بر آن وارد می‌شود این است که کیفیت را تابع سلیقه عامه قرار داده است اما مدافعان این نظریه می‌گویند، این نظام نه خوب است و نه بد و مسئله سلیقه عامه صرفاً جنبه‌ی از کل مساله پیشرفت غیر اجباری تحت ارزش‌های دموکراتیک به شمار می‌رود.

اصطلاح تورم (inflation) به رغم فقدان تعریفی توافق شده در میان اقتصاددانان، تورم معمولاً با افزایش واقعی یا بالقوه سطح عمومی قیمت‌ها، یا به سخن دیگر با کاهش قوه خرید واحد پولی همراه است. در بعضی مواقع تورم زمانی به وجود می‌آید که سطح عمومی قیمت‌ها به میزانی که افزایش بازدهی عوامل و فرایندهای اقتصادی ایجاب می‌کند، تنزل نیابد.

در کتب فنی اقتصاد در مورد تورم می‌گویند: وقتی در یک زمان معین مقدار پول در گردش نسبت به ارزش واقعی تولیدات فزونی یابد یا تقاضا در یک یا چند بخش نسبت به عرضه فزونی یافته و یا هزینه‌های تولید بدون افزایش متناسب تولید افزایش یابد و بالاخره بنیان‌های بازار و مکانیسم تعیین قیمت‌ها در آن ناقص باشد در هر یک از این موارد قیمت‌ها بطور نامتناسب ترقی می‌کنند و تورم بوجود می‌آید. بدین ترتیب همان گونه که در توضیح اصطلاح تورم نیز ذکر شده است تورم دارای چهار گروه علت و نوع مختلف دارد به ترتیب: تورم پولی، تورم ناشی از افزایش تقاضا، تورم ناشی از افزایش هزینه‌ها و تورم ناشی از نقص بنیان‌ها است.

۳/۲ - واردات تکنولوژی عامل موثر در نوسانات قیمت و موازنه ارزی

در جامعه می‌بینیم با اینکه سرمایه جذب شده و سرمایه‌گذاری نیز محقق شده است اما به جای اینکه در موازنه ارزی منشاء صادرات بیشتر و در نتیجه کاهش واردات (جایگزینی واردات) گردیده و قیمت ریال کاهش نیابد، برعکس قیمت ریال کاهش یافته و حتی دلار به ۸۰۰ تومان رسیده است.

در این مطلب دو اصطلاح وجود دارد یکی صادرات و دیگر تراز پرداخت‌ها اما منظور از صادرات (exports) این است که هر یک از اقلام اجتماعی و فرهنگی که از یک واحد اجتماعی به واحد اجتماعی دیگر منتقل می‌شود و تاکید بر واحد اجتماعی مبدأ قرار می‌گیرد؛ اقلام اعتباری برای هر معامله‌ای که به ادعائی برای پرداخت از جانب ساکن یک کشور در مقابل ساکن، واحد اقتصادی، نهاد یا حکومت یک کشور خارجی بی‌انجامد در تراز پرداخت‌های بین‌المللی ثبت می‌شود به موجب حساب جاری که نخستین دسته وسیع در تراز پرداخت‌ها است اقلام اعتباری ثبت شده و نه تنها صادرات بلکه کالاها و خدمات صادر شده را نیز شامل می‌شود. اما تراز پرداخت‌ها به مثابه خلاصه ارزش پولی همه مبادلات و نقل و انتقال کالاها، خدمات و گواهی‌های بدهی یا مالکیت بین یک کشور و بقیه جهان، در دوره زمانی معینی تعریف می‌شود این امر در مورد واردات (imports) نیز صادق است.

۳/۳ - چگونگی غلبه بر نوسانات قیمت در جامعه در کوتاه مدت

باید سرمایه‌گذاری برای تجزیه تکنولوژی در جهت بومی کردن و هضم نمودن، براساس انجام ۳ برش از سه محور در تکنولوژی انجام شود:

۱. برش اول: در پروسه تولید یا مراحل تبدیل شی
 ۲. برش دوم: در ظرفیت تولید یا تولید در مقیاس کوچک و غیر انبوه
 ۳. برش سوم: در سطح اتوماسیون (سطح الکتریکی به سطح مکانیکی - دستی - تبدیل شود)
- تبیین بیشتر این مسئله باید در پژوهشی جداگانه مورد بررسی قرار گیرد.

۴

تورم

و رابطه آن با

کیفیت نرخ گذاری

« تسووم »
ورابطه آن با
کیفیت « نرخ گذاری »

« فهرست »

۱	# - مقدمه
۳	# - اصل بحث
۳	۱- تفاوت نقش «چرخش پول» در مبادلات «همزمان» و «غیر همزمان»
۵	۲- شیوه تعیین «حجم پول موجود» در معاملات نقدی
۵	۳- رابطه مستقیم سرعت چرخش پول با حجم تولید
۶	۴- تأثیر مخرب سیاست «دو یا چند نرخي کردن کالا» در سرعت چرخش پول
۷	۴/۱- اختلاف در توازن «نظام عرضه و تقاضا»، نتیجه حتمی سیاست مزبور
۸	۴/۲- «فرار از پول»، ثمره دیگر این سیاست
۹	۴/۲/۱- گسترش معضل «واسطه‌گری»، معلول فرار از پول نقد
۱۱	۴/۲/۲- نقش فرار از پول در رشد «تورم»
۱۲	۴/۳- رشد انگیزه «مصرف‌گرایی» عمومی، ثمره سوم این سیاست
۱۵	۵- ضرورت استفاده از معادلات اقتصادی اسلام و جایگزینی آن با سیاستهای موجود
۱۶	۶- نقش سیاست «سهمیه بندی کالا» (نظام کوپنی) در رشد تورم
۱۷	۶/۱- حاکمیت نظام تعاونی شرقی، مقدمه سوسیالیزه شدن اقتصاد کشور

تورم و رابطه آن با کیفیت «نرخ گذاری»

استاد: حجة الاسلام والمسلمين حسين الهاشمي
تنظيم از: برادر نيك منش
حروفچيني و تكثير: واحد انتشارات
كد بایگانی: ۰۱۰۲۷۰۲۴
تاریخ انتشار: تابستان ۱۳۷۵

دفتر فرهنگستان علوم اسلامی
قم - خ آية الله مرعشي (ره) - ساختمان ۱۲۸

فصل پنجم

* - مقدمه

«تورم» پدیده دیر آشنا و مانوس تمامی جوامع است که هریک به فراخور حال، از این معضل نصیبی داشته‌اند. در مورد علل ایجاد چنین پدیده شومی، شفاهیات یا مکتوبات بسیاری عرضه شده است که بسته به میزان آشنایی قائل یا کاتب آنها به ساختار اقتصادی جامعه و مکانیزم عمل تورم، از ارزش و صحت متفاوتی برخوردار بوده است. آنچه تقدیم می‌گردد مستن تنظیم شده سخنرانی استاد معظم حضرت حجة الاسلام والمسلمین سید منیرالدین حسینی است که با بیانی ساده، به بررسی ریشه این معضل پرداخته‌اند. هر چند تاریخ این سخنرانی، به سالهای دفاع مقدس و گویا به دولت محترم زمان جنگ باز می‌گردد و سیاستهای اقتصادی آن زمان تفاوتی بنیادین با سیاستهای پس از جنگ و شروع برنامه‌های توسعه دارد اما انعکاس آن در این زمان کماکان ضروری می‌نماید. چرا که:

اولاً مکانیزم عمل تورم و کیفیت تأثیر آن بر ساختار اقتصادی جامعه^{۵۱} و تأثیر آن از

عوامل مشخص اقتصادی و غیر آن، در قالب استراتژی‌های متفاوت اقتصادی تا اندازه زیادی مشابه یکدیگر است. لذا می‌توان از متن حاضر برای آسیب شناسی معضل افسار گسیخته تورم در این زمان نیز بهره جست.

ثانیاً تبیین سیاستهای اقتصادی زمان جنگ و بررسی علل عدم موفقیت آن در جامعه اسلامی می‌تواند افرادی را که کماکان مدافع همان سیاستها - احياناً با ارائه قالبی نوین - هستند به تأمل بیشتر وا دارد.

ثالثاً بیان علل و آثار منفی تورم و نقش مخرب آن در تمامی شئون «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» جامعه، تنها منحصر به یک زمان نبوده و در این زمان نیز که جامعه اسلامی ما از این معضل رنج می‌برد و همین امر باعث کمرنگ کردن تلاشهای صادقانه مسئولین محترم نظام اسلامی در داخل و خارج کشور شده است می‌تواند قابل توجه برنامه‌ریزان و طراحان اقتصادی جامعه باشد. هرچند بر این امر نیز واقفیم که بررسی کامل و وافیه معضلات اقتصادی در جامعه امروز ما، متوقف بر ارائه «بحث مستقل» نسبت به استراتژی اقتصادی زمان بازسازی و توسعه کشور است. امید داریم که در آینده بتوانیم در جهت تکمیل این بحث کوشیده و از نظرات استاد معظم بیش از پیش بهره‌مند گردیم.

والسلام علیکم ورحمة الله

مرداد ماه ۱۳۷۵

* - اصل بحث

یکی از مسایل عمده امروز در جامعه ما، معضل «تورم» است که فشار شدیدی را بر قشر مستضعف وارد می سازد؛ لذا ضروری است به بررسی علت این معضل اجتماعی پرداخته شود. در ضمن باید ببینیم آیا راهکاری همچون «نرخ گذاری» می تواند در رفع این مشکل، چاره ساز باشد یا خیر؟

به عنوان مقدمه بحث، ذکر یک مثال ساده می تواند ما را در شناخت معنی تورم و نحوه تأثیر آن بر امور اقتصادی جامعه یاری رساند:

۱- تفاوت نقش «چرخش پول» در معادلات «همزمان» و «غیر همزمان»

اگر شما در یک طرف، سه واحد کالا و در طرف دیگر - و مقابل هریک - یک برگه اسکناس قرار دهید آنگاه هریک برگه اسکناس (مثلاً ۱۰۰ ریالی) در مقابل یک واحد کالای مشخص قرار می گیرد. حال اگر تعداد این اسکناسها دو برابر شود اما در مقابل، حجم تولید کالا فزونی نیابد بالطبع قیمت هر واحد کالا دو برابر خواهد شد. بنابراین

برای افزایش هر برگه اسکناس، نیازمند بزرگ کردن حجم تولید کالای خود هستید تا قیمت‌ها کم‌تان در همان سطح قبلی باقی بماند.

در فرض دیگر، ما دو برگه اسکناس را در مقابل چهار واحد کالا - مثلاً چهار تخته فرش - قرار می‌دهیم ولی برخلاف صورت اول که به صورت دفعی، هر چهار واحد کالا را باهم معامله می‌کردیم اینک به صورت تدریجی و مثلاً دوتا دوتا اقدام به معامله کالاهای موجود می‌کنیم. در این فرض، یکبار دو برگه اسکناس جای خود را به دو تخته فرش می‌دهد و در بار دوم، دو برگه دیگر با دو تخته فرش معامله می‌شود. کیفیت این شیوه معامله به صورت دقیق‌تر چنین است: فردی که صاحب مثلاً صد هزار تومان پول است اقدام به خرید یک تخته فرش می‌کند. بالطبع پول آن فرد، به صاحب فرش و فرش وی به مالک پول منتقل می‌شود. حال مالک جدید پول، اقدام به خرید صد متر موکت می‌کند که طبعاً موکت به مالک پول - که تا دیروز مالک فرش بود - منتقل می‌شود و پول وی به صاحب موکت انتقال می‌یابد. سپس مالک جدید پول - یعنی مالک فعلی موکت - اقدام به خرید یک دستگاه تلویزیون می‌کند که باز این پول به مالک تلویزیون و تلویزیون وی به مالک پول منتقل می‌شود. در نهایت مالک جدید پول - یعنی مالک فعلی تلویزیون - اقدام به خرید صد جلد کتاب می‌کند که در این صورت پول به مالک کتاب و کتاب او به مالک پول که قبلاً مالک تلویزیون بود منتقل می‌شود. پس در اینجا مجموعاً چهار مبادله اما به صورت «غیر همزمان» واقع شده است که در آن، پول می‌تواند وسیله مبادله حجم بیشتری از کالا قرار گیرد. بنابراین در این نوع مبادلات می‌توان مدعی شد که «چرخش

پول»، نقش اصلی را داراست.

۲- شیوه تعیین «حجم پول موجود» در معاملات نقدی

در سطح کشور شاهدیم که هزاران معامله نقدی به صورت «همزمان» در حال انجام است.^۱ حال در چنین معاملاتی، حجم کالایی که مبادله شده است به همان مقدار پول نیز نیازمندیم ولی نسبت به معاملات غیرهمزمان هیچگاه به این مقدار پول محتاج نیستیم چرا که پول، ضرب در سرعت چرخش می شود. بنابراین سرعت کار می تواند افزایش حجم کالا را باعث شود.

اگر یک دوره یکساله را در نظر بگیریم می توان کلیه «مبادلات» صورت گرفته در این مدت را تقسیم بر مقدار «گردش پول» کرد تا بتوان «حجم پول موجود» را از این طریق بدست آورد. لذا:

$$\text{حجم پول موجود} = \frac{\text{کلیه مبادلات نقدی طی یکسال مالی}}{\text{مقدار گردش پول}}$$

۳- رابطه مستقیم سرعت چرخش پول با حجم تولید

تمام اینها در حالی است که این معادله به صورت طبیعی جریان داشته باشد. حال اگر بخواهیم وضعیت مبادله به صورتی در آید که سرعت چرخش فزودنی یابد باید قبل از آن به افزایش حجم تولید پرداخته باشیم چرا که چرخش، وظیفه حجم اضافی پول را

۱ - فعلاً قصد نداریم در مورد معاملات غیر نقدی و تسه بحثی داشته باشیم لذا هرآنچه در این مبحث مطرح می گردد در مورد معاملات نقدی است.

بازی می‌کند. لذا اگر بنا باشد که سرعت چرخش افزایش داشته باشد باید در مقابل آن، سرعت تولید نیز افزایش یابد.

اما اگر به هر دلیلی، با موانع جدی در امر تولید روبرو شویم ولی سرعت چرخش کماکان شتاب قبلی خود را حفظ کرده باشد آنگاه جنس گران می‌شود چرا که عملاً در مقابل حجم پول در گردش - تقاضای مؤثر، حجم متناسب کالا وجود ندارد. چه اینکه اگر چهار برگه اسکناس در برابر سه واحد کالای تولیدی قرار بگیرد همین امر به وقوع می‌پیوندد. ممکن است اشکال شود اما ما در این مدت اصلاً اقدام به چاپ اسکناس جدید نکرده‌ایم پس چرا باید جنس گران‌تر شود؟! جواب روشن است چون عامل اصلی در گرانی جنس، حفظ همان سرعت چرخش قبلی است که در مقابل آن تولید مناسب صورت نگرفته است.

۴- تأثیر مخرب سیاست «دو یا چند نرخى کردن کالا» در سرعت چرخش

پول

حال می‌توان در یک فرض دیگر، سرعت چرخش را با اتخاذ سیاست «دو نرخى کردن» کالا، شتابی مضاعف بخشید به گونه‌ای که دو بازار «آزاد» و «شبکه‌ای» در کنار یکدیگر ایجاد شوند. آنچه امروزه در ساختار اقتصادی کشور وجود دارد حاکی از وجود «مراکز تهیه و توزیع» در وزارت بازرگانی و «اتحادیه‌های صنفی» در تعاونیهای صنفی است که جنس تحویلی به مراکز مزبور، در نهایت به اتحادیه‌ها واگذار می‌شود تا از طریق نهادهایی چون «شورای مساجد» به دست مصرف‌کننده برسد. هرچند چنین سیری از

تولید تا مصرف، توسط دولت ایجاد شده است اما در کنار آن نمی توان از وجود بازار آزاد غفلت کرد لذا نتیجه چنین می شود که تعدادی از مصرف کنندگان که دارای قدرت خرید بوده و پول کافی در اختیار دارند مستقیماً از بازار آزاد خرید کنند که البته نرخ کالا در آن بیشتر از نرخ همان کالا در بازار شبکه ای است. در مقابل، عده ای که به جنس توزیعی از طریق مراکز و نهادهای مزبور چندان نیازی ندارند پس از خرید، آنها را وارد بازار آزاد کنند تا از این طریق به سود قابل توجهی دست یابند. لذا رفته رفته تقاضای کتبی و دروغین از چنین مراکزی افزایش می یابد. واقعاً بسیاری از ایشان، هیچ احتیاجی به کالاهای توزیعی توسط این مراکز ندارند اما خود را مجاز به تقاضا از آنها می دانند ولو که پول کافی نیز در اختیار نداشته باشند. چون می دانند صرفاً با پرکردن برگه تقاضای مربوطه و اندکی انتظار می توانند به کالای مورد نظر خود دست یابند گرچه مجبور شوند پول لازم را از طریق استقراض از دیگران تهیه کنند.

۴/۱- اختلال در توازن «نظام عرضه و تقاضا»، نتیجه حتمی سیاست مزبور

این شیوه توزیع در نهایت باعث افزایش تقاضا در جامعه می شود اما چون دولت با محدودیت ارزی برای واردات و روبروست خود را مجبور می بیند که از سهمیه کالای بازار آزاد بکاهد تا بتواند پاسخگوی تقاضای روز افزون بازار شبکه ای باشد. طبیعی است کمبود عرضه در بازار آزاد در نهایت باعث بهم خوردن توازن عرضه و تقاضا شده و نهایتاً سنگین شدن کفه «تقاضا» نسبت به کفه «عرضه» را در ترازوی بازار آزاد در پی داشته باشد.

۴/۲- «فرار از پول» ثمره دیگر این سیاست

نکته مهم در مکانیزم دو نرخى شدن کالا، افزایش سرعت گردش پول مى باشد چون مصرف کننده در بازار شبکه‌ای به صورت غیر همزمان دو معامله انجام مى دهد؛ با این قصد که بخرد تا بفروشد و سودی را عاید خود سازد اما از طرف دیگر چون سرعت گردش فزونی مى یابد لذا هر روز شاهد کاهش قدرت خرید خود خواهد بود. لذا دو نرخى شدن کالا باعث کاهش قدرت خرید مصرف کننده در بازار آزاد مى شود تا جایی که باید دو برابر قیمت واقعی آن را بپردازد تا بتواند از عهده خرید آن برآید چرا که جنس را جز به این شخص که مصرف کننده است تحویل نمى دهند و او هم تا دو برابر قیمت - بلکه بیشتر - اقدام به فروش آن در بازار آزاد مى کند. اثر خرید جنس در قالب قیمت مضاعف حتماً بر سایر قیمت ها نیز تأثیر خواهد گذاشت و بالتیجه باعث «فرار از پول» مى شود.

به منظور تبیین سیمای واقعی این امر - فرار از پول - بیان مقدمه‌ای کوتاه ضرورى است: ابتداً باید سه مرحله «پس انداز در تولید»، «نقدینگی پول» و «نقدینگی کالا» را تصور نمود. منظور از مرحله پس انداز در تولید این است که افراد، خود را موظف به پس انداز بخش اندکی از درآمد خویش و جمع آوری آن در یک ظرف زمانى مى بینند تا وقتی که بتوانند به میزان قابل توجهی پس انداز داشته باشند و آنرا شخصاً و یا توسط فردی مطمئن، در مسیر تولید به جریان اندازند. مثلاً کسی مقدار اندک پس انداز خود را به خرید یک چرخدستی ساده اختصاص مى دهد تا بتواند از طریق اجاره دادن آن به

فردی دیگر، از درآمد حاصل از اجاره آن منتفع شود. و یا شخصی دیگری، طریق متفاوتی را برای استفاده از پس انداز اندک خود انتخاب کرده و به خریدن چند رأس حیوان و پرورش آنها اقدام می‌کند. شخص سوم هم که از پس انداز بیشتری برخوردار است به خرید یک کارگاه یا کارخانه کوچک روی می‌آورد. اما چهارمین نفر، بهترین و مطمئن‌ترین شیوه را در پس انداز کردن سرمایه موجود خود در بانک می‌بیند. لذا مجموع این افراد یا سعی می‌کنند همچون فرد اول، سرمایه اندک خود را در بخش توزیع به جریان اندازند و یا - همچون فرد دوم و سوم، در بخش تولید.

۴/۲/۱- گسترش معضل «واسطه‌گری»، معلول فرار از پول نقد

حال اگر اتخاذ سیاستهای اقتصادی در جهتی باشد که نهایتاً باعث کاهش تولید و کاستن اعتماد عمومی نسبت به سرمایه‌گذاری شود طبیعی است که تمایل عمومی جامعه نیز به سمت تبدیل پول خود به کالا سوق داده شود چرا که افراد جامعه هر روز ارزش پول خود را در حال کاهش می‌بینند و قیمت کالا را در حال افزایش؛ لذا حکم عقل را در تبدیل پول به کالا ارزیابی می‌کنند تا کماکان ارزش سرمایه ایشان محفوظ بماند. اگر تا یک ماه گذشته قیمت یک واحد از فلان کالا ۱۰ ریال بود، امروز به ۴۰ ریال افزایش یافته است. بنابراین ایشان خود را مجبور می‌بینند که از نقد بودن پول فرار کنند و به تبدیل آن به کالا روی آورند. تمامی اینها جنبه مصرف خود را از دست می‌دهد چون آنها را دیگر برای مصرف در امور خاص خود نمی‌خرند بلکه به منظور نگهداری در منزل یا مغازه خود و به قصد گران‌تر شدن آن در بازار خریداری می‌کنند تا در نهایت به سودی

قابل توجه، از قبل این خرید و فروش دست یابند. شاید در یک برخورد سطحی چنین ارزیابی شود که ثمره مهم این مکانیزم اقتصادی در جامعه، حذف واسطه‌هاست اما حقیقت امر این است که با اتخاذ این سیاست، تمامی مصرف کنندگان جامعه تبدیل به یک واسطه می‌شوند و به کار دلّالی می‌پردازند.

شاید بتوان نام دیگر فرار از پول را «پول دیوانه» گذاشت چون چنین فراری باعث افزایش شدید سرعت چرخش پول می‌شود و چنین افزایشی سبب بالا رفتن حجم پول نسبت به میزان کالای موجود می‌گردد. نکته قابل توجه این است که هر دور گردش پول و کالا در چنین سیستمی از دور قبل آن، با خسارت و ضایعات بیشتری همراه است. لذا می‌بینید که قیمت یک قلم کالای عمومی همچون سبزی خوردن که مورد استفاده تمام خانواده‌ها نیز هست از رشد روز افزون برخوردار می‌شود. خسارت ناشی از حاکمیت چنین مکانیزمی در درجه اول - بلکه به تمامه - متوجه طبقه ضعیف جامعه است چون طبقه قوی، میلیون میلیون سرمایه خود را به بانکها سپرده است و به صورت غیر مستقیم از پول فروش نفت ارتزاق می‌کند. همین طبقه به خوبی می‌داند که این، وضعیت مطلوب اقتصادی نیست و اگر فردا اعلام شود که بانکها تماماً به نفع دولت مصادره شده است آنها با پرداخت بخش اندکی از سرمایه خود به عنوان رشوه و تغییر در تاریخ سپرده گذاری خود در بانک می‌توانند تمام سرمایه را از بانک خارج کرده و آنرا به کالای تبدیل کنند و در مدت زمان کوتاهی به خارج از کشور منتقل نمایند. متأسفانه این واقعیت تلخی است که اوایل انقلاب و حتی در این زمان نیز جامعه ما با آن درگیر بوده است.

۴/۲/۲- نقش فرار از پول در رشد «تورم»

اگر روزی ارزش پول به نرخ واقعی و چرخش طبیعی خود نزدیک شود آیا غیر از این است که باز همان قشر ضعیف است که متضرر می شود؟ امروزه در خانه ها به خاطر احساس نیاز کاذب در جامعه، احتکار خانگی پیدا شده است هرچند که نوع کالای احتکاری بسته به قدرت خرید فرد متفاوت باشد؛ کسی به احتکار اتومبیل گرانقیمت، آن یکی به احتکار سکه طلا، دیگری به احتکار یک یا چند چرخ خیاطی دستی و چهارمی به احتکار ضبط صوت و... روی می آورد اما همگی در یک نظر با هم متفقند و آن اینکه این نوع کالاها بهتر از پول است؛ به تعبیر دیگر «فرار از پول» موضع اتفاق تمامی نظرات است. ایشان به خوبی می دانند که هر روز این اجناسند که بر خلاف ارزش پول، گران می شوند ولو که به خوبی به فرمول گردش پول و تورم واقف نباشند اما با تمام وجود، کاستی قدرت خرید خود را احساس می کنند و همین امر، دلیل موجهی در روی آوردن ایشان به راهکار «فرار از پول» می باشد. متأسفانه این طرز تفکر هرچند در کوتاه مدت به نفع ایشان است اما در درازمدت به ضرر تمامی آحاد جامعه - خصوصاً قشر مستضعف - تمام می شود چرا که تداوم چنین جریانی باعث افزایش سرعت گردش پول می شود و این سیکل بسته با شتابی افزون تر در نهایت به انهدام ساختار اقتصادی جامعه منجر می گردد.

پس در یک کلام، فرار از پول باعث افزایش سرعت گردش پول و نهایتاً ایجاد

تورم بیشتر در جامعه می شود.

۴/۳- رشد انگیزه «مصرف‌گرایی، عمومی، ثمرهٔ سوم این سیاست

مکن است سؤال شود که اصلاً چرا دولت مجبور شد به اتخاذ سیاست «دو
نرخی کردن» کالا روی آورد؟ هرچند ما در انگیزهٔ سالم دولت نسبت به جایگزینی یک
سیستم کارآ و متناسب با ساختار جامعهٔ اسلامی هیچ شکمی نداریم اما متأسفانه غفلت از
تبعات سوء چنین گزینش و جایگزینی باعث شد آثاری منفی و غیر قابل کنترل بر جای
بماند. تداوم این نگرش باعث تبدیل سیاست مزبور به سیاست «سه نرخی شدن» کالا
می‌شود ولو چنین امری هیچ‌گاه خواست و برنامهٔ دولت نبوده باشد. زمانی که دامنهٔ تأثیر
نرخ مربوط به کمیته‌های صنفی و نرخ مربوط به بازار آزاد گسترش یافت و سیاست فرار
از پول رونق گرفت طبیعی است شاهد ظهور نرخ سوم در ساختار اقتصادی جامعه باشیم
که چیزی جز قیمت تبادلات پنهانی و سفارشی حاصل از معاملات احتکاری نیست.
آنچه مربوط به بخش بازار آزاد می‌شود با لطائف الحیل صاحبان کسب و تجارت، در
نهایت سر از انبارهای احتکاری درمی‌آورد. لذا هرچند که فروشندهٔ کالا در بازار آزاد،
اجناس خود را به مغازه می‌آورد اما با فروش آنها به اقرباء و آشنایان خود و کسب درآمد
از این طریق، به بازار آشفته موجود بیش از پیش لطمه می‌زند. طبیعی است مجموع این
سیاستها باعث تسریع در سرعت چرخش پول شود. اما فاجعه زمانی شکل پیچیده‌تری
بخود می‌گیرد که تمایل عمومی به مصرف زدگی کاذب در جامعه، سیر صعودی بخود
گیرد. اگر تا دیروز قشر وسیعی از جامعه، خود را در سطح خرید کالاهای گرانقیمتی
همچون یخچال فریزر، آبسردکن، تلویزیون رنگی و... نمی‌دید امروزه خود را تشنه و

سزاوار استفاده از چنین کالاهایی می‌بیند. این تمایل از زمانی آغاز شد که مزه سیاست ارزان خریدن و گران فروختن، ذائقه بسیاری از آحاد جامعه را شیرین کرد. رفته رفته این سؤال برای تک تک این محترکین غیررسمی مطرح شد که چرا نباید یکی از مصرف کنندگان چنین کالاهایی خود ما باشیم؟! شاهد بودیم که تبلیغات ۵۰ ساله رژیم منحوس پهلوی سعی در ساختن جامعه‌ای مصرف‌گرا داشت و تا اندازه زیادی هم موفق بود. اما شتابی که اتخاذ چنین سیاستهایی در جامعه، به تقویت و گسترش تمایل عمومی به مصرف‌گرایی می‌دهد به مراتب بیشتر از تمامی تبلیغات ۵۰ ساله آن رژیم است. این مدعا را به راحتی می‌توان با مقایسه آمار واردات کالاهای مصرفی مثل یخچال فریزر، ماشین لباسشویی و ... نسبت به قبل و بعد از انقلاب ثابت نمود. آیا به راستی منحنی واردات، خرید و مصرف اینگونه کالاها در جامعه نسبت به مثلاً ۴ سال قبل از انقلاب، سیر نزولی است یا صعودی؟ گرچه مؤلفه‌هایی نظیر افزایش جمعیت را هم در ارزیابی خود مورد ملاحظه قرار دهیم؟ اگر دیدیم که این منحنی، سیر صعودی را نشان می‌دهد باید یقین کنیم که در هنر وابسته کردن جامعه خود به بیگانه - ولو به صورت ناخواسته و ناخود آگاه - چند گام از مجموع تبلیغات و سیاستهای مورد نظر رژیم گذشته جلوتر افتاده‌ایم؛ تبلیغاتی که با استفاده از غریزه جنسی آحاد جامعه و با هزاران ترفند، سعی در ایجاد تمایل عمومی برای مصرف بیشتر و خرید افزون‌تر داشت؛ تبلیغاتی که با توجه دادن مردم به صحنه‌های مبتذل و نشانه گرفتن قوه شهواتی ایشان به عنوان محرک اصلی انتخاب مصرف‌گرایی در جامعه، افراد آنرا ناخود آگاه به سمت خرید کالای مورد نظر

سوق می داد؛ تبلیغاتی که صرفاً محدود به رادیو و تلویزیون و جراید آن زمان نبود و حتی مدخل شهرها، کنار جاده ها، درون امکان عمومی، پارکها و... را نیز تحت سیطره خود قرار داده بود.

بدیهی است تحریرص مردم به مصرف کردن کالاهای صنعتی - که بخش اقتصادی جامعه در حال حاضر یا قدرت تولید آنرا ندارد و یا اگر هم کارخانه تولید آنها را اختیار دارد به صورت «اتوماسیون» نبوده و قدرت رقابت جدی با شرکتها و کارخانه های خارجی را ندارد - تأثیری جز ایجاد احساس نیاز کاذب در جامعه و افزایش تورم نخواهد داشت. آیا اتخاذ چنین سیاستی باعث «توزیع عادلانه ثروت» شده است و یا سبب ایجاد مخالفت عمومی نسبت به تأخیر در توزیع کالا و یا تحریرص نسبت به مصرف بیشتر و عقب نماندن از قافله تمدن؟! اگر تا دیروز این نوع کالاهای گرانبه قیمت تنها در بازار آزاد - و در واقع تنها بازار موجود - عرضه می شد جا داشت که افراد کم درآمد به خانواده خود نهیب بزنند «شما را با نوع زندگی دیگران چکار؟» اما امروزه که اتخاذ این سیاست، آثاری این چنین در پی داشته است این افراد نیز خود به خیل عظیم مصرف کنندگان پیوسته اند که بعضاً بیش از خانواده هایشان، مدافع مصرف گرایی و نوکردن مدام وسایل زندگی هستند. متأسفانه این وضعیت تا بدانجا حاد شده است که افراد کم توقع و کم درآمد دیروز را به افراد شدیداً مصرف گرا تبدیل نموده است که خود را مجاز می بینند دولت اسلامی را مورد انتقاد قرار دهند که چرا نباید ما نیز صاحب یخچال فریزر و تلویزیون رنگی باشیم؟! در چنین حالی مصرف گرایی و واسطه گری، یک عرف پسندیده

و قابل دفاع خواهد بود که کناره گیری از آن و مخالفت با آن، امری مذموم تلقی می شود! آیا تداوم چنین سیاستهایی، خدمت به محرومین را در پی خواهد داشت و یا ایشان را هر روز در تنگنا و عسرت بیشتری فرو خواهد برد؟

۵- ضرورت استفاده از معادلات اقتصادی اسلام و جایگزینی آن با سیاستهای موجود

اما چه باید کرد؟ آیا نمی توان با استفاده از معادلات مناسب اقتصادی، بخشی از سرمایه های افراد غنی را به راحتی از دست ایشان خارج و به نفع قشر محروم بکار گرفت به گونه ای که در نهایت به ارزانی قیمت کالا و ازدیاد درآمد این قشر منجر شود؟ آیا غیر از این است که ازدیاد سطح درآمدها نسبت به سطح هزینه ها، خواست عمومی مردم و مسئولین نظام مقدس اسلامی از آغاز تا کنون بوده است؟ چرا تحقق چنین آرمانهایی را منوط به اتخاذ و اجرای سیاستهای اقتصادی اما از نوع «شرقی» آن کرده ایم؟ آیا اسلام در این زمینه، سخنی برای گفتن ندارد؟ شاید قبلاً این ادعا پذیرفتنی بود که چون ما سیاست اقتصادی اسلام را تجربه نکرده ایم لذا نمی توان به موفقیت این امر مطمئن بود. اما آیا پس از مشاهده آثار منفی سیاست جاری اقتصادی باز می توان مدافع چنین شیوه هایی بود؟! اگر واقعاً موفقیت اجرای سیاست اقتصادی بر پایه احکام الهی، محل تردید عده ای است ما پیشنهاد می کنیم که نه در کل کشور بلکه در منطقه ای محدود، این نوع سیاست نیز مورد آزمون قرار گیرد تا هم ایشان از موفقیت حتمی اجرای چنین سیاستی مطمئن شوند و هم از تبعات احتمالاً منفی آن در گستره ای وسیع ممانعت

به عمل آورند. در این صورت، هم رفاه قشر مستضعف تضمین خواهد شد و هم از انباشت سرمایه‌های باد آورده جلوگیری می‌شود.

اگر انتساب این حکومت، به اسلام و مذهب است و نوع سیاستهای آن در نهایت به پای دین گذاشته می‌شود آیا غیر از این است که باید براساس احکام خداوند نیز سیاست‌گذاری لازم صورت گیرد؟ برای ما زبیده نیست که پس از چهار سال، مجدداً خبر سفر نماینده دایمی «برنامه عمران و توسعه سازمان ملل متحد» به ایران به منظور کمک به طراحی و اجرای برنامه‌های اقتصادی جامعه اسلامی در صفحات روزنامه‌ها منعکس شود.

«نقش سیاست «سهامیه‌بندی کالا» (نظام کوپنی) در رشد تورم

ممکن است مدافعین چنین سیاستهایی اشکال کنند که هدف اصلی از اتخاذ این سیاستها، دفاع از قشر مستضعف بوده است چرا که حجم تولید جامعه دچار نقصان شده است و اگر نظام سهامیه‌بندی - کوپنی - در دستور کار مسئولین اقتصادی قرار نگیرد همین مقدار محدود کالای تولیدی هم در نهایت بدست مصرف‌کننده واقعی محدود نمی‌رسد و بیش از پیش قشر کم درآمد یا تحت فشار اقتصادی قرار خواهد داد. اگرچه این امر در نهایت به افزایش نرخ کالا در بازار آزاد نیز منجر شود اما برای دفاع از این قشر در شرایط فعلی، چاره‌ای جز این وجود ندارد.

با توجه به نکات مطروحه در اول بحث مشخص شد که هدف اصلی ما از این نقد و ارزیابی و اشعار عزیزان به تأثیر سرعت چرخش پول، در «پوک شدن» و کاستی روز

افزون ارزش آن می باشد گرچه این فرض غلط را هم بپذیریم که می توان از طریق چنین سیاستهایی، به توزیع عادلانه کالاهای اساسی و اولیه در جامعه و رساندن آن به قشر مرحوم نایل شد. اما حتماً این امر پذیرفتنی نیست که تمامی کالاهای ریز و درشت و اساسی و غیر اساسی در محبس تنگ نظام سهمیه بندی قرار گیرد و با دو بلکه سه نرخی شدن آنها شاهد چنین تبعات منفی در جامعه باشیم. باید متوجه باشیم که «تورم» همواره «نوع کالا» را تحت تأثیر خود قرار می دهد و از همین طریق هم تأثیر می پذیرد نه اینکه صرفاً با بخش اندکی از کالاها رابطه متقابل داشته باشد. بله اگر از ۲۵۰ هزار قلم کالا تنها ۲۰ قلم از آنها مشمول نظام سهمیه بندی قرار می گرفت آنگاه این حجم اندک حتماً نمی توانست آثار مخرب خود را بر سرعت گردش پول تحمیل کند چون چنین کالاهایی مستقیماً به مصرف خانوار می رسید و هیچ گاه نمی توانست به عنوان یک کالای احتکار شده، اهرم فشاری بر نظام اقتصادی جامعه باشد. اما زمانی که تمامی کالاها در چنین نظام گردشی وارد شود و تمایل عمومی به مصرف گرایی افزایش یابد آیا باز می توان مدافع تداوم چنین سیاستهایی بود؟!

۶/۱- حاکمیت نظام تعاونی شرقی، مقدمه سوسیالیزه شدن اقتصاد کشور

آیا تحریرص عمومی نسبت به «نوع کالا»، به منظور رفع حوایج ضروری جامعه ایجاد شده است و یا به منظور ایجاد شبکه توزیع کالا؟ آیا غیر از این است که روی آوردن به نظام تعاونی - از نوع شرقی آن - در جامعه اسلامی مطمئناً مقدمه سوسیالیزه شدن نظام اقتصادی کشور خواهد بود به گونه ای که کار و غذا و مسکن و بهداشت و

تمامی شئون حیات فردی اشخاص دقیقاً تحت کنترل عده‌ای دیگر در می‌آید. در این صورت این قشر می‌تواند ولایت کامل خود را بر زندگی آحاد جامعه اعمال کند و اگر در این مسیر، تنها چند مهره فاسد وجود داشته باشد کافی است که زندگی تمامی افراد تباه شود. از دیگر سو حاکمیت چنین نظامی باعث شبکه‌ای شدن سه بخش «تولید و توزیع و مصرف» می‌شود. اگر کسی بخواهد انتقال مسکن دهد ناگزیر از گرفتن مجوز انتقال از چندین مرکز است. اگر کسی بخواهد شغل خود را عوض کند و یا ساعت کار خود را کم و زیاد کند مجاز نخواهد بود. نکته مهم این است آن کسی که می‌خواهد چنین محورهای را ارائه دهد هیچ‌گاه در شأن و مرتبه، همچون جبرئیل امین (ع) نیست بلکه همین افرادی هستند که امروزه به صورت پنهانی، مشغول فروش اجناس در بازار سیاه می‌باشند! بنابراین بر ما فرض است که به تبعات ناشی از سیاستهای خرد و کلان متخذه در جامعه اسلامی بیش از پیش توجه نماییم.

این نوع معضلات، از طریق بکارگیری معادلات اسلامی در بعد اقتصاد و... به راحتی قابل رفع بوده و با اتخاذ آنها هیچ‌گاه دچار تکاثر ثروت نمی‌شویم تا در نهایت نیازمند جراحی چنین غده‌ای باشیم. چرا باید راه کمک به قشر مستضعف را یا منحصر به شیوه‌های روسی بدانیم یا آمریکایی یا التقاطی از این دو؟! شاید باورمان نیامده است که اسلام قادر است رابطه بین بشر را با بشر به خوبی ترسیم کرده و از عهده اداره جامعه برآید؟ عده‌ای تا دیروز با تمسک به آیات و روایات، سعی در اسلامی کردن افکار انحرافی دیگران داشتند اما امروزه با روی آوردن به کیفیت مجموعه سازی پیشنهادی از

سوی دیگران، خواسته یا ناخواسته به اسلامی کردن همان افکار اما به صورتی دیگر می‌پردازند غافل از آنکه نتیجه، همیشه تابع همان مجموعه‌ای است که ساخته شده و بکار گرفته می‌شود. اگر به چنین افرادی گفته شود که این معادلات اسلامی را هم در منطقه‌ای دیگر مورد آزمون قرار دهید باورشان نمی‌آید که بتوان به موفقیتی نایل شد در حالی که عدم موفقیت معادلات مورد تمسک خود را بارها در عمل تجربه کرده‌اند. آیا غیر از این است که چنین سیاستهایی در نهایت باعث ایجاد حرص در جامعه شده و همین حرص است که اساس پیدایش تورم و رشد آن در جامعه محسوب می‌شود؟ نهایت امر این است که در ساختار پولی از نوع آمریکایی با نرخ تورمی کمتر از نرخ تورم موجود در ساختار روسی آن روبرو هستیم؛ چرا که در این نوع سیاست اقتصادی، پول از چنان سرعت چرخشی برخوردار است که قابل کنترل نمی‌باشد.

۵

استراتژی

بازرگانی خارجی

حضورتان عرض کنم که یک قسمت از طرح ما پیشنهاد استراتژی مناسب است که ابتدا جز طرح ما نبود. ما قوانین و مقررات را پیشنهاد داده بودیم، بعد خود آنها پیشنهاد کردند از آنجا که قوانین و مقررات در واقع تو بستر یک استراتژی مناسب وارد طرح است و بسیار تعیین کننده است که ما جهت گیریمان از جایگزینی وارداتی باشد یا توسعه صادراتی باشد تا بعد قوانین وابسته به آن چه باشد. آنها از خودشان هم پیشنهاد کردند و به اصطلاح ما پذیرفتیم. اما فعلا در دنیا دو تا استراتژی به صورت مشخص طرح می شود که کشور های مختلف از حرکت اینها دفاع می کنند و تجویزش می کنند با توجه به شرایط کشور و جهت گیری اش. یک استراتژی، استراتژی جایگزینی واردات است به این معنی که آن کشور سعی می کند کالاهایی را که وارد می کند داخل خود کشور بسازد. توی این نوع استراتژی ابزار عمده به اصطلاح آن تعرفه کشور است. یعنی به گمرک می گویند تعرفه ها را بالا ببرند. تعرفه را به حدی بالا می برند که برای تاجر نصرفد وارد کردنش حتی ممنوع هم نباشد چون ممنوع کردنش با توجه به شرایط فعلی که ظوابط دارند بین المللی می شود تجارت مشکل دیگری برایشان پیش می آید. یعنی وقتی یک چیزی را اینها ممنوع کردند در مقابلش اگر بخواهند یک چیزی را صادر بکنند به یک کشور. می گویند چون شما فلان چیز را منع کردید ما هم اجازه نمی دهیم که شما وارد کشورمان کنید. معمول اینست که تعرفه ها را بالا می برند البته در مقابلش آنها هم این کار را می کنند و صناعی را که این تولیدات را می سازد را می روند از خود کشور صاحب تکنیک می گیرند شروع می کنند کالایی که تا قبل از خارج وارد می کردند داخل کشور می سازند تو این استراتژی اینگونه نیست که صادرات نباشد بلکه محور اصلی و هم اصلی کارشناسی صنعت و بقیه اقتصاد کشور متصل به این است که تکنیک را از کشور صاحب تکنیک بگیرند تا حدی که میتواند بومی بکند و شروع بکند خودش به وارد کردن. این استراتژی در تعریف حدی اگر بخواهیم نگاه بکنیم یک نوع قطع ارتباط یا خود کفایی محض را آخرش تصریح می کند. البته معمولا یک همچنین چیزی محقق نمی شود ولی در تعریف حدی یعنی ما کلی؟؟؟ به اصطلاح ایجاب می کند که تمام

نیاز های یک کشور درون خودش تولید بشود به تعبیر رایج اقتصادی خود کفا بشود. خوب این استراتژی از سال تقریباً ۱۹۶۹ تو بعضی از کشور ها شروع شد ولی به تدریج که آمدند جلو مجبور شدند جهت گیری و رویکرد خود را عوض کنند. کشور کره جنوبی با جایگزینی واردات شروع کرد ولی تا آن برنامه اول دو سال از شروعش گذشت به این نتیجه رسیدند که نمی توانند ادامه بدهند. حالا معایب آن را اگر وقت شد می گوییم. عمدتاً حالا اگر یک اشاره ای هم به این طرح بکنیم شاید بد نباشد اشکالی که این استراتژی دارد این است که اقتصاد یک کشور باید با کالایی که می رود از صاحب تکنیک می گیرد مقابله کند این هم یک چیز کاملاً دور از ذهن است. چرا؟ چون آقا می آید یک تکنیک را از صاحب تکنیک می گیرد که آن یک روی از خود را نشان می دهد خودش ده تا مدل بالاترش را دارد که از نظر اقتصادی هم خیلی به صرفه تر هست را خودش دارد اینجا عملاً نمی تواند با آن مقابله بکند بلکه در داخل کشور می آورد باز چون این را از آن گرفته خیلی برایش گران تمام می شود بعدش معمولاً می آیند یک کشور را که مشکل اشتغال ندارند این چیزی را اینجا می آورد اشتغال زایی اش خیلی کم است کارایی اش خیلی کم است چون یک تکنیکی است که کار نیروی انسانی جایگزینش شده است روی همین بسازد حالا به خاطر اینکه بیشتر آشنا بشویم مکزیک هم جز همین کشور ها بود و هند هم. بهترین کشوری که توانسته در این جایگزینی واردات موفق شود هند بوده است با هند هم ناچار شده جهت گیری خود را اصلاح بکند. به همین جهت الان ما هیچ کشوری نداریم این را به عنوان محور استراتژی کشور خود قرار دهد البته این هم هست که هیچ کشوری نه اینکه جایگزین واردات نداشته باشد از خود امریکا که مهد تمدن غربی است می گویند چیزی در حدود ۵۰،۵۲ درصد جایگزین واردات دارد. ولی محور استراتژی کشور توسعه صادرات است بازار باز کردن بنا بر این، این یک استراتژی است که خدمتتون عرض کنم که در تعرفه ها است. باز حسن عمده اش این است که توی سالیان اولی که اجرا می شود به شدت واردات را کاهش می دهد به این دلیل که تعرفه ها محدود می کند واردات را، به اضافه اینکه تولیدات صنایع

داخلی شکل می‌گیرد، صنایع مصرفی شان چون ویژگی ندارد سریع جایگزین می‌شود، و در طی ۱ یا ۲ سال یا دقیقتر بگوییم ۳ یا ۴ سال خیلی از کالاهای مصرفی ساده را که حالا از خارج کشور می‌آوردند می‌توانند داخل کشور تولید کنند ولی بقیه مشکلات باعث شده که عمدتاً کشورهایی که این را به عنوان رویکرد اقتصادی خود انتخاب کرده‌اند منصرف شوند و به تدریج جهت‌گیری خود را عوض کنند. نوع دوم اینکه از نظر تئوری در جهان مطرح است توسعه صادرات است توسعه صادرات به آن شکل سعی می‌کنند که به جای اینکه جایگزینی واردات کند مزیت نسبی خودش را بشناسد. من با توجه به شرایط کنونی کشورم، بنیه تولیدم صنعتم از این وضع آموزش نیروی انسانی وضع فرهنگی جامعه‌ام و عمدتاً از منابع تبیین چه چیزی مزیت نسبی کشور من است. یعنی به تعبیری اگر در محصول پسته، امریکا بخواهد با ما رقابت کند کشور امریکا نمی‌تواند چون این کار شدنی نیست هیچوقت زعفران مرغوب یا برنج مرغوب ما را امریکا نمی‌تواند تولید کند بنابر این مزیت نسبی ما این است که تولید پسته داشته باشیم چون این عطر و این طمع را هیچ کجای دنیا نیم‌تواند داشته باشد برنج شمال را هیچ‌جا نمی‌تواند داشته باشد. ما بیاییم مزیت‌های نسبی کشور خودمان را بشناسیم روی این‌ها سرمایه‌گذاری کنیم. بیایید تولید بکنیم تولید بین‌المللی به اندازه که توان داریم برای بازارهای بین‌الملل. خوب این وضعیت نسبی که من دارم در کشور این را می‌دهم بازار بین‌الملل دلار آن را می‌گیرم، دلار صرف آن چیزهایی می‌کنم که ندارم. در تئوری اقتصادی منحنی آنرا می‌کشند در مثال هم ثابت کنند در تولیدشان که ما حتماً به صرفه تربرایمان که بیاییم؟؟؟ فلان تکنیک را که ندارید یا فلان چیز را که ندارید این را اگر بخواهید داخل کشور تولید کنید شما اولاً هیچ‌موقع نسبت به آنکه وضعیت نسبی دارد قاعدتاً نمی‌توانید تولید بکنید و دوماً اگر هم بخواهید فراهم بکنید یک بودجه بسیار هنگفتی از شما می‌خواهد و قطعاً شما هیچ‌موقع توی آن نمی‌توانید رقابت بکنید با کشوری که مزیت نسبی دارد.

— می‌گویند استراتژی بازرگانی؟

استراتژی توسعه حالا می‌گویند بازرگانی خارجی نداریم عملاً استراتژی توسعه اقتصادی کشور. دو تا را می‌گویند ولی عمدتاً همان استراتژی بازرگانی هست. اولی جایگزینی واردات بود که به اصطلاح عمدتاً رویکرد خود کفایی کشور مد نظرش هست و دومی بین المللی شدن هست یا به تعبیری جهانی شدن. خدمتون عرض کنم در این شکل قضیه هم که جدا از بحث های اقتصادی به نظر من از جهت خیلی منطقی تر از شکل اول آن هست اون چیزی که بحث را تمام می‌کند در این جلسه این است که ما در نظر می‌گیریم جهانی شدن...حالا من عذر می‌خواهم می‌گوییم جهانی شدن در جایگزینی واردات هم عرض کردم که تعریف حدی یعنی خود کفایی. یعنی قطع رابطه، این مهره اصلی اش یعنی جهانی شدن یعنی عضو باشگاه بین المللی شدن. یعنی اینکه ما یک عضو از اعضای جامعه بین المللی هستیم عملاً وجه اقتصادی را غالب دیدن. یعنی اصلاً تنازع را در دین اسلام و نظام کفر ندیدن، مسائل سیاسی را ندیدن، مسائل فرهنگی را ندیدن، یعنی دست از استاندارد ها بر داشتن تعریف حدی این یعنی اینکه مسایل اقتصادی فرهنگی سیاسی را کنار بگذاریم و تنها وجه تامین رابطه و تامین کیفیت و ضابطه مان شود تامین اقتصادی یعنی کاملاً طبیعی هست که همچنین کشوری بیاید از قسمت هایی که از نظر فرهنگی متأسفانه بعضی جاها می‌بینیم که می‌گویند ما مشکلات فرهنگی داریم نمی‌گویند مسائل فرهنگی داریم.

مشکل اینست که دین ندارد

حالا این باقی می‌ماند مشکلات همان است که اکثراً می‌دانند. این دین را متأسفانه اسمش را می‌گذارند مشکل توی این شکل هم حالا می‌شود. از جهت اقتصادی اگر بشود وجودش را نادیده گرفت که البته غیر ممکن است خیلی منطقی تر از آن شکل است. ولی قطعاً نظام ما نمی‌تواند هم‌نوایی و همسویی بکند با نظام کفر قطعاً یک همچنین استراتژی در ایران؟؟؟ مگر اینکه دست از دینشون بردارند دست از نظام بردارند. بنابر این در این شکل باید می‌رفتیم سراغش اگر وقت کردیم ولی فکر نمی‌کنم دیگر لزومی داشته باشد به آن

بپردازیم. اولی؟؟؟ فرهنگی یک مزیتی هایی داشت برای ما که توضیح دادم ولی اینکه روشن است که در تباین با نظام است و ما هیچموقع نمی توانیم عضو باشگاه بین المللی باشیم کسانی هم که این را ترویج می کنند یا واقعا بی دین هستند، یا تزلزل دامنگیرشان شده است، یا خیلی باید ساده باشند که نفهمد عضو باشگاه بین المللی شدن چه تبعاتی دارد چه عوارضی دارد از کجا آدم باید کوتاه بیاید. بنا بر این این دوشکل دوطرف آن ظاهرا محکوم است. باز یک چیز دیگری که مطرح بود ما با دوستان صحبت می کردیم دوستان می گفتند هیچکدام از اینها بدرد نمی خورد ما بگوییم نه این نه آن ما وسط این دوتا را می گیریم بعد یک سری ظوابط می گذاریم می گوییم متناسب با خط مشی و اهداف نظام و رویکردهای سیاسی فرهنگی نظام فرض می گیریم می اییم کالا ها را دسته بندی می کنیم و همینطور مناطق جهان را و می گوییم ما توی این کالا فرض کنید گندم، چون کالای استراتژیکی هست و ما عضو نظام بین المللی نمی شویم روی این حتی اگر مزیت نسبی نداشته باشیم باید خود کفا شویم. با کشور های آفریقای، کشور های اسلامی حتی اگر مساوی باشد سودمان یا حتی ضرر بکنیم ترجیح می دهیم با آنها معامله بکنیم. یا اگر می خواهیم چیزی را وارد بکنیم حالا در طول نیازمندی هایمان، یک سری چیزها است که باید خودمان حتما در کشور تولید بکنیم. توی یک سری از آنها خیلی فرقی نمی کند می گوییم اگر تا این حد برایمان تمام شد این ها را داخل تولید می کنیم و گرنه از خارج وارد می کنیم این بین اینها کاملا عادی هست بین چند کالا چون انحصار بین المللی نیست می گوییم حالا مزیت نسبی نداریم حالا وارد می کنیم فلان کالا چون استراتژیک هست حتی اگر دنیا باشد چون این احتمال هست که این را به ما ندهند خودمان تولید می کنیم و خود کفا می شویم. طراحی یک طیف بود با ضوابط مشخص با مناطق مشخص این هم حالا به نظر می رسد که تقریب بکنیم آن چیزی که من به ذهنم می رسد شاید بشود یک همچین تصویری را تقویت کرد. ما جایگزینی واردات بیشتر، اگر بخواهیم مبنای فلسفی آن را بدانیم شاید از روش علمی باشد بهتر است. چرا؟ چون در تعریف عدلی سعی می کند ارتباطات را نادیده بگیرد و یا قطع هم بکند همه چیز

را در داخل دنبالش بگردد. توی شکل توسعه صادراتی شرایطی هست. نظریه دوستان که می‌گویند نه این نه آن یک حدی را بگیریم به نظر من مثل استراتژی قطعی هست. ولی من خودم همان به لحاظ فلسفی به نظرم می‌رسد این جواب، که این ریسمان؟؟؟ یعنی غرب بحث آخرش این هست حالا به کدام طرف؟ که از لحاظ سیاسی این اشکال مطرح است که اگر در ظنام اسلامی یک قطب غیر از ایران بود ما این کار را می‌کردیم. می‌گفتم خیلی خوب یک قطبی وجود دارد که در مواقعی که لازم باشد برخورد سیاسی می‌کند اگر چه باید تبادل اقتصادی اش را هم بپذیریم ولی منی که به تعبیری ام القرائ کشور های اسلامی هستم من نمی‌توانم بگویم که رابطه خودم را تنظیم می‌کنم به جهت فلسفی اشکال این جریان را این می‌دانم که خود را متکلف تامین خارج از خودش نمی‌داند می‌گویند من حالا نحوه تنظیمی که می‌خواهم با خارج بکنم و البته نه اینکه نخواهد آنها را تغییر بدهد ولی این تغییر را از تغییر رابطه خود با بیرون می‌خواهد انجام دهد، یک همچنین چیزی به نظر من نشدنی هست. توی همین جریان اگر بیایم بگویم من توسعه استراتژی کشورم را بر این مبنا می‌گذارم که در بعضی یم سازم و در بعضی وارد می‌کنم باز این همان اشکال را دارد که در جهانی شدن دارد، یعنی طرف خود را در موضع آینده نگری و در نظام کل، که آن چه حادثه هایی را برای من بوجود می‌آورد نمی‌گذارد می‌آید دانسته یا ندانسته تجدید می‌کند این جریان را م یگوید خیلی خوب من یک تحولاتی خارج کشورم هست، یک نیاز هایی هم داخل کشور دارم یک همگرایی مذهبی هم کنار خودم دارم، این طیف را چیش م یکنند بدون اینکه ترفندی داشته باشد برای مقابله با حادثه سازی یا تغییراتی که نظام بین المللی پیش پای این می‌گذارد. بنابراین این تغییر اگرچه حتما؟؟؟ بنده یک چیزهایی از بحث قبلی شنیدم ولی به نظرم مثال های شکل آخر هم که مطرح کردم به تعبیری استراحت رابطه ای و این استراحت رابطه ای نمی‌تواند متکفل تغییراتی منظم و هماهنگ مجموعه خارج از خودش باشد. به نظرم می‌رسد خلاصه بعد از این تحقیقی که ما داشتیم ترس من اینست که باز آخرش مجبور شویم تبعیت کنیم . بگویم آقا چیزی که عملا در اقتصاد ایران

اتفاق افتاده بود و تا سال ۶۹ مشخصا ما جایگزینی وارداتی بودیم بعد از سال ۶۹ یعنی دقیقا همزمان با پایان جنگ شروع کردیم رویکرد توسعه صادرات و روز به روز هم این رویکرد بیشتر شده است. و اگر این را بگوییم هیچ چیزی نمی تواند بگویند مسئول ما هم آقای نهاوندی هستند هر جا این را مطرح میکنند آخرش می گویند دقیقا همین است ...

—چه می گویند؟

—می گویند که آقا نه جایگزینی صادرات صد در صد نه جایگزینی واردات صد در صد ما ترکیبی از اینها را می خواهیم در واقع همین حرف آخر ما متناسب با شرایط کشور و مسائل سیاسی می آیند یک طیف قرار می دهند که بهایش این مقدار است اگر گران تر تمام شود خودمان تولید می کنیم توی این کالا ها تولید می کنیم ترکیب این دو تا را در واقع. ما می ترسیم بعد مجبور شویم یک همچین کاری را بکنیم. در حساسیت مطلب و اینکه توجه را معطوف بکنم به این طرف واقعا ما دلمان می گیرد که آقایان وزیر؟؟؟ همین چند وقت پیش صحبت کردم گفته بودند مگه راه دیگری هم وجود دارد. یکی جایگزینی واردات به تعبیری خود کفایی و به تعبیر یک کم دورترش مشی نظام چپ بود که حالا دیگر ور افتاد و عملا مشخص شد و؟؟؟ دقیقا در ارائه اینکه سرمایه داری با فرهنگ ما جور نیست خوب حالا شعار ندهید و شما که چپی هستید و طرفدار ما نیستید مثال می گویند وضعیت قبلی به کجا رسید

— و حالا نوبت ما رسید چند تا سوال بکنیم و بعد وارد بحث شویم این محور های موضوع صورت مسئله بود. دو سه تا محور هم هست که سوال دارم اول محور های محدودیت حقیر را توضیح دهید از چند جهت؟ محور محدودیت زمانی تا چه زمانی وقت داریم تا خدمت شما باشیم در خدمت شما باشیم مثلا اشتهاری داشتند و حالا در خدمت شما باشیم ما حالا در خدمتتون هستیم و بنا هست دو سه جلسه یا ده جلسه دیگر

در خدمتتون باشیم ، این یک. ۲_ محدودیت ما از نظر تقسیم وقتی که معین می‌کنیم از ریشه باید به میزان لازم بهش پردازیم بعد هم در ثمرات و بعد هم در متون عینی و ظوابط یا اجازه نداریم هیچ بحث فلسفی را مطرح کنیم در ثمرات هم لازم نیست . این قسمت دوم که از نظر محتوایی و اصلی که این دو تا روشن بشود آنوقت ما آن چیزی را که در آخر می‌گوییم می‌توانیم فرض کنیم که در این باره جواب داریم یا نه به ذهنمان می‌رسد راهی؟

_خدمتتون عرض کنم از نظر محدودیت زمانی ما مدتها قرار بوده است خدمتتون برسیم البته خیلی بهتر بود که ما زودتر می‌آمدیم که کارمان دقیقتر باشد. از قبل قرار بود ما خدمت برسیم.

_حالا از این به بعد من چه قدر می‌توانم حساب کنم برای شروع بحث؟

ما متاسفانه محدودیت طرح داریم و زمان محاسبات و یک ماه مشغول انتخابات شدیم و کار تعطیل بود. الان یک مقداری از زمانبندی طرح عقب هستیم. ولی از آن طرف حالا بنده اطمینان می‌دهم اگر جناب عالی یک مقداری به ما بیشتر وقت بدهید یک راه این است که زمان را گسترده بکنیم از هفته یک بار ببینیم راه دیگر که بیشتر خدمت برسیم.

_قسمت دوم محور یعنی اگر من خودم را ازاد ببینم در نحوه برخورد تحلیل دو جلسه سه ساعت برایتان وقت می‌گذارم حجم آن هم خوب هست نهایت این است من اگر بخواهم در رو بنا های تنها . جلسه تفننی می‌شود ۱ ساعت خدمت هستم. بیایم یک ساعت به بعد رد خدمتتون هستم.

_برای ما قطعا سخت است که ببینیم یک کارشناس یا یک مسئول کشور بگوید آن که جواب خودش را داد راه این است. یک وقت هست طرف در لفافه می‌گوید ولی حالا صریح می‌گویند. خدمتتون عرض کنم که ما طبعا دنبال یک همچنین چیزی هستیم که بشود از آنجا شروع کرد. ولی البته باید بتوانیم به مقداری بیشتر وقت

بگذاریم از آنجا بشود این مطالب را در ثمراتش هم دید ما هیچ محدودیتی نداریم در بست در خدمت شما هستیم.

زمان طرح شما چه مقدار است؟

ما زمان طرحمان بهمن تمام می شود البته چون آنها یکی دو تا چیز گفتند اضافه کنید. و چون خودمان گسترده تر گرفته ایم کار را و به آنها گفتیم که این مقدار وقت می گیرد البته می شود تحقیق را به این صورت انجام داد ولی باید وقت بیشتری بدهید و همینطور هزینه را زمینه هست که طرح را بکشیم ولی وقت آن گذشته

از کی وقت شما بوده است؟

از مرداد سال گذشته بود الان ۱۱ ماه تمام شده همین چند روز پیش یک نامه خانم دادند که مسئول پژوهشی بازرگانی هستند که وقت تمام شد زود تر بدهید. ما عملاً باید به خودمان بیشتر فشار بیاوریم البته این نکته را من چندین بار گفتیم که من خودم شک دارم که منشا ثمر باشد چون یک اداره کل قوانین دارند که تشکیلات عظیمی دارند آنها روی اینها کار کرده اند من از این خیلی فکر نمی کنم که بشود خدمتی به جامعه کرد. اگر ما نتوانیم کاری را بکنیم یک در صد مطرح شود که به گوششان برسد الان آقایان اعتماد و صد در صد نظراتشان این است که راه سرمایه داری است و بقیه فرمالیته است. از همه کار ما و انتظار خدمت که ما از قسمت های دیگر داشتیم به مراتب ارزشش بیشتر است. فقط همین تردیدی که ایجاد می شود خدمت بزرگی است و از همه کار ما و همه قسمت های دیگر ارزشش بیشتر است در جواب به فرمایش شما ما هیچ محدودیتی نداریم در خدمت باشیم این نکته را به انجام برسانیم.

جناب آقای فروش نظر شما چیست ؟

اولین چیزی را که عرض می‌کنیم ما باید حتما استراتژی و یا محور هماهنگ سازی سیاست ها را داشته باشیم یعنی اگر ما بگوییم سیاست توسعه صادرات و سیاست جایگزینی واردات لقب سیاست بهش بدهیم می‌توانیم دو یا سه تا ذکر کنیم و احیاناً سه تا ۴ تا چیز دیگر هم داشته باشیم بگوییم سیاست های ما انوقت در تنظیم نسبت باید یک محور هماهنگ سازی داشته باشد در جهت تکامل کار که ان محور باید حتما باشد بنا بر این به وحدت رساندن جریان های متعدد در جهت مقصدی را که داریم از بازرگانی باید روشن و مشخص باشد چند محوری نمی تواند باشد که جامعه نداشته باشد اگر جامعه نداشته باشد قدرت به وحدت رساندن را ندارد و قدرت تنظیم محور را ندارد. بنابر این در مفهوم بازرگانی و توسعه اقتصادی باید حتما مفاهیمی داشته باشیم که با مفاهیم سازگار باشد در زیر بنای اقتصاد یک مفهوم دارید که بهش می‌گوییم تکامل بهزیستی بهتر زندگی کردن در اقتصاد چه تعریفی دارد؛ به عبارت دیگر نیاز و ارضا. اگر ما گفتیم که نقش بازرگانی و داد و ستد در نیاز و ارضا چیست؟ گاهی نیاز و ارضا را صرفاً مادی می‌بینیم در محیط زیست به عبارت دیگر نیاز انسان اگر ما گفتیم که نقش بازرگانی خود ارضایی در شکل اجتماعی باشد خود کامگی اجتماعی می‌شود توسعه ای که بر پایه خود کامگی اجتماعی به عنوان یک وحدت باشد هر چند خود کامه یک او منشا ناکامی اوست تحمیل محدودیت بر غیر این حتما خود کامه چه فردی و چه اجتماعی لزوماً استکبار در آن هست استکبار ابتدا بر خدای متعال است نه بر خلق اول شخص استکبار می‌کند نسبت به جهان هستی و به ربوبیت نمی‌شناسد مطلق الهی مناسب پرورشی او را رسمیت نمی‌شناسد تولی به ولایت او نمی‌جست پس از ان انوقت که خود پرست شد مد پرست شد چون می‌خواهد خود ارضا شود خودش دایم التزاید بشود چه کارکنند که بیشتر؟؟؟ دنیا پرست ازشون خود پرستی هست انوقت دنیا پرستی محال است بدون ظلم و تجاوز باشد ما تجاوز را به گونه های مختلف طراحی میکند ساختار ی دارد که امروز می‌شود به ان گفت سخت افزار ها در خدمت ان هستند مکانیزه ماشین مدرن جدید یعنی ترفند ها و روش های جدیدش افزایش می‌کند یعنی هر روز روابط جدید به

ان ازوده می‌شود همراه با دایم التزاید شدن حرص. ابزار های حرص اجتماعی را تامین می‌کند حرص همان انگیزش مادی است. چسبیدن جاری و مرتبا توسعه یافتن و تنوع جدید و روابط جدید پیدا کنند برای بینایی چشایی بویایی برای کلیه مجاری لذت جویی و ارضا نفس و خوب کمونیست طبیعی است که شکست بخورد از سرمایه داری چون غضب در برابر شهوت نمی تواند تداوم داشته باشد اگر غضب مادی باشد سرنوشت غضب مادی تدریجا در برابر غضب مادی همچون دفعی ولی غضب سر چیست. سر دست نیافتن به خوشی در برابر خوشی نرم است و در امتداد تاریخ این مجبور به شکست است در مقابل استکبار اروپا تولی به ولایت الله و حب اوست و دائم التزاید شدن حب و مقدم شدن حب و غضب بر اساس حب پیدا شدن، حب الهی و غضب نسبت به ناهنجاری ها و عشق به خوبی هاست. عشق به خوبی ها ثمره اش غضب ایثار گرانه است فدا کردن فدا شدن برای خداست. در فدا کردن خود و فدا شدن برای خدا ابتهاج و سرور حاصل می‌شود اگر این حب و حب فی الله و بغض فی الله را در بهزیستی جریان بدهید و نشان بدهید که شعار نیست مناسک عمل و ضمنی کار را طرح کنید و سازمان دهی آموزش است انوقت چیز جدید در برابر سرمایه داری آوردید که شکست پذیر نیست و مرتبا رشد دارد و مفهوم بازرگانی را هم در نیاز تحت شعاع قرار می‌دهد و معنی نیاز مندی ها و ارزش ها را هم و مطلوبیت ها را هم حول خودش نظام می‌دهد و فرهنگ شما نه به عنوان یک مشکل بلکه به عنوان بزرگترین منبع اقتصادی و مادی شود و کرامت نفس انسان در برابر لذات تنوع جویانه ظهور پیدا کند در اینکه بخواهیم صحبت کنیم طبیعتا باید بافت های مختلف کشورمان را باید حتما ببینیم ما نمی‌گوییم بطور عام همه کشور حزب الهی هستند و همه آمادگی تسلیم شدن به ولایت الله را دارند و در یک رتبه هم می‌شود نیازمندی‌ها را بر طرف کنیم. کدام‌ها ابرومند کنیم کدام‌ها اجازه دهیم تبرز اجتماعی آنها به نسبت بالاتر رود ما باید حتما نمونه گیری از بافت جمعیتی داشته باشیم ولی در نمونه نباید اشتباه کنیم بافت اقتصادی کارشناس‌ها بیشتر است. ارزششان مثلا در بانک مرکزی نگاه می‌کنیم گزارش ان ۹ در صد ما فوق

تخصص داریم ۹ در صد به اضافه حدود بیست در صد دیگر فوق لیسانس داریم با یک شاخصه دیگر هم ایثار و حضور در جبهه را حساب را برایش باز می‌کنیم میزان تقوای اجتماعی را برایش حساب باز می‌کنیم ریا را بهتر از تظاهر به فسق و فساد داریم ریا داریم ریا بهتر است نفاق بهتر از ولو در کنه باطنی بدتر باشد. کفر است این سیاهی لشکر اسلام را فعلا بالا می‌برد هرگز در این شکل مطلوب بحث می‌کنیم و برای ضرورت مقدمه ان تلاش می‌کنیم نمی‌گوییم این به دلیل اینه که ما فقط بازرگانی را متکفل هستیم. مثلا سیاست گذاری برنامه نه بخش صدا و سیما ما خودمان را در گوشه محدود نمی‌کنیم وقتی می‌خواهیم به صورت کلی کلیات را بررسی کنیم مطلوبیت ها در بخش ها خارج از اقشار بعد می‌گوییم استراتژی در این کلیت اینجور می‌شود. تمام سعی ما شکستن انحصار راه است وقتی شکستن انحصار راه را داریم طرح می‌کنیم بحث استراتژی را در بخش های دیگر می‌کنیم نباید خودمان را محدود کنیم به یک بخش خاص. یعنی چه؟ اگر غرض این هست که همین را امضا کنیم که هست، که دیگر طرح نمی‌خواهد اگر می‌خواهید صحبت دیگری باشد صحبت دیگر شود باید تمام باید در یک پارگراف مختصر استراتژی اقتصادی را ۴ پاراگراف می‌نویسند ولی فرهنگی را در ۱ پاراگراف می‌نویسند استراتژی ساسی را یک پاراگراف می‌نویسند یک بخش از یک صفحه را می‌نویسند. استراتژی که از جامعه جدا نیست اگر می‌گویید که استراتژی را تعیین کردند گفتند نظام غربی سرمایه داری. خوب دیگر تقلایی ندارید. حق دراید در باره استراتژی صحبت کنید نمی‌تواند در جلسه آینده سعی می‌کنم تنظیم کنم بحث را زودتر در خدمت شما باشم ابره ایم مساله صحبت میکنم؟؟؟ توزیع بازرگانی بر این اساس که استراتژی بعدش چیست؟ بازرگانی چیست؟ نیاز ارضا بر حول یک محور دیگه جز خود کامگی جز پرستش لذت سرمایه تبلور لذت جویی است افزایش لذت. ارضای لذت شما چگونه می‌توانید معنوی کنید و چگونه در اشقیا می‌توانید بکنید

__جلسه بعد کی هست؟

من سعی می‌کنم در همین هفته باشد. اگر نشد در هفته آینده چهارشنبه ساعت ۹ هست. که بتوانیم نه تا ده و

نیم یک جلسه داشته باشیم و بعد تعطیل کنیم و بعد دوباره یازده تا یک جلسه دیگر باشد...

— نهایت این است ما باید که ریشه‌ها را بحث کنیم و لی قسمتی که مربوط به بازرگانی است بیشتر بحث

کنیم.

— نقد استراتژی است بعد هم بازرگانی هست. با تعریف جدید بعد باید بتوانیم به عینیت برسانیم اگر قرار

باشد در داخل چیزی رویش کار شود آن چیست؟



موانع ساختاری

اشتغال

حجت الاسلام و المسلمین حسینی: بحثی را که در خدمتتان هستیم درباره ساختارهایی که مانع هستند. می باشد.

برادر میرزایی موضوع مقاله ما در اشتغال و موانع

ج: بله اشتغال و موانع ساختاری اقتصادی در ایران. موانع ساختاری اول موضوع نظرتان هست. سؤال این است

که موانع ساختاری را شما بنویسید. بنابراین مهمترین سؤال اولاً این است که ساختار یعنی نظام موانع ساختاری

یعنی موانعی که به صورت یک نظام عمل می کند.

تعبیر دیگر این است که ما برای اقتصاد یک ساختار قایل می شویم می گوییم مانعهایی بر سر راه این ساختار

است؛ یعنی یک نظام برای اقتصاد قائل شویم. بعد به موانع نظام اقتصادی اشاره می شود. موانع نظام اقتصادی یعنی

چیزهایی که نمی گذارند نظام اقتصادی کار خودش را خوب انجام بدهد.

پس اگر عنوان مقاله، «موانع ساختار اقتصاد ایران» نوشته شده باشد، «اشتغال و موانع ساختاری اقتصاد ایران»

آنگاه این غیر از موانع ساختار اقتصاد ایران است.

س: «موانع ساختارهای موجود در اقتصاد ایران»

ج: یعنی یک موانعی هست برای ساختارهای موجود اقتصادی ایران وجود دارند. در این مطلب باید دقت کرد

که آیا از نظر دید کارشناسان، چه چیزهایی به عنوان موانع ساختاری شناخته می شوند؟ موانع ساختاری در نظر

کارشناسان، هرگونه انگیزشی که برای اقتصاد لازم است که شما در مقابل آن هستید. مثلاً آنها تحریکات به تنوع،

یعنی مصرف گرایی، تحریک به چیزهایی که از نظر شما ارزش خوانده می شود یعنی تشدید کردن تمایلات،

برخورد به ارزشهای شما پیدا می کند. شما از آن چیزهایی که لذت طلبی را در بشر افزایش بدهد، با ارزشهایتان

نمی سازد به این مطلب در شکلهای مختلف آن می توان پرداخت. اسراف یعنی مصرف کردن بگونه ای که توأم با

یک نحوه تفاخر و تحقیر کردن طبقه دیگر باشد با دستگاه‌تان نمی‌سازد. درست کردن یک دکوری که برای زندگی شخصی، زندگی کار و زندگی اجتماعی - غرض ما از زندگی شخصی، نزل خود انسان است. زندگی کار، محل کاری که انسان در آنجا اشتغال دارد و زندگی اجتماعی یعنی دولت و وسایلی را که دارد. در هیچ کدام از اینها تفاخر و تجمل را اصل قرار نمی‌دهید. تحقیر نمی‌کنید. حسد و حرص را در جامعه درست نمی‌کنید. تا کسی که توزیع ثروت نسبت به او بیشتر شده و سهم بیشتری در جامعه بوسیله قوانین سرمایه، بدست او آمده است، هر روز حریص تر بشود و کسی هم که محروم شده است، حسادتش بیشتر بشود. شکاف طبقاتی را بیشتر نمی‌کنید.

یک در مصرف مال و در مصرف اقتصاد است که شما در مصرف، الگویی را که دارید، تحریکات مادی را برای لذت بردن هرچه بیشتر، اساس برای انگیزش کار قرار نمی‌دهد. بلکه براساس ارزشهای مذهبی سعی می‌کنید صرفه جوئی و ایثار، مواسات را در جامعه رواج بدهید. این یک مانع اقتصادی است مانعی است برای اینکه ساختارها یعنی ماشین های اقتصادی ایران از نظر نیروی انسانی درست کار نکنند. یعنی دغدغه مادی برای مردم اصل نشود شما لذت جویی دایم افزا را

س: آیا تعارض این دو نگاه باعث می‌شود که این مانع بوجود بیاید؟

ج: یعنی وقتی که افراد طبق نظام سرمایه داری تحقیر بشوند، در بین انسانها دغدغه پیدا می‌شود که تحقیر نشوند، پس تلاش بیشتر کنند. وقتی که مساوات بجای آن می‌آید و تحقیر نیست، دیگر آنها تحریک نمی‌شوند که به طور منضبط از نظر اقتصادی عمل کنند می‌گویند یک مانع ساختارهای اقتصادی است.

از نظر حل نیازمندیهای جنسی وقتی شما خود نمایی و تبرّج را از سطح آرایش کردن، جنس زن و مرد برای تحریک نیازهای جنسی، در نظام سرمایه داری آزاد می‌کنید و حتی برای ساعات تفریح و ساعات تنوع اجازه می‌دهند تا مراکز رسمی ایجاد شود تا مردم بتوانند بعد از زمان اشتغال شان به آنجا بروند. محل دانسینگ وجود داشته باشند به ارضای جنسی را ضریب می‌دهید. ضریب در ارضاء معنایش این است که آن را تشدید می‌کنید. این تشدید تا سطحی هست که رقصهای لختی درست می‌کنند (Strip ties، رقصهای دکمه باز) این تحریک به شدت

یافتن حرص در امور جنسی بالا می‌رود. به عبارت دیگر انگیزه دستیابی بیشتر به لذت بیشتر مادی، شدت پیدا می‌کند. آنگاه این انگیزه‌های شدت یافته، به تحرک و انضباط اقتصادی مشروط می‌شود تا اقتصاد، وسیله‌ای برای خوشگذرانی بیشتر، خوشگذرانی که دائماً افزایش پیدا کند دائم التزاید باشد. آنگاه این، بنزین و سوخت تولید هرچه بیشتر از نظر کمی و کیفی برای اقتصاد می‌شود.

س: آیا این در واقع فرهنگ اقتصاد می‌شود؟

ج: فرهنگی است که در اقتصاد سرمایه‌داری اصل است. ولی شما در ارزشهای خودتان حتی اجازه نمی‌دهد که موی سر زن بیرون باشد. هرگونه تبرّجی که منتهی به تحریک اضافه نیاز جنسی بشود ممنوع می‌کنید، عادت به نظر بازی و چشم چرانی را منفی می‌دانید.

بنابراین اقتصاددان خمود پیدا می‌کند. پس عدم آزادی در تحریکات جنسی، یک مانع دیگر برای رشد اقتصادی می‌شود.

شما در اخلاق پرورشی‌تان، نیل به ریاست طلبی را محدود می‌کند و مسئولیت و خدمت را بزرگ می‌شمارد بنابراین در کل تبلیغات خودتان کسی را که ریاست طلبی برایش اصل باشد تحقیر می‌کنید ولی در نظام سرمایه داری، ضمن ایجاد نظام و سیستم، دغدغه نسبت به ریاست را به صورت یک سازمان آرایش می‌دهد و بستر پرورش ریاست طلبی قرار می‌دهد. بنابراین، این تبلیغات که برتری جوئی، مرتبه جوئی منظم، یعنی ریاست طلبی ه برای مدیریت نقش اصلی را داشته باشد شما نمی‌پذیرید چون نمی‌پذیرید، مطلب را متوجه نمی‌شود آنگاه نتیجه - اش این می‌شوید که نظام اقتصادی‌تان به خمود کشیده می‌شود.

پس شما در حل نیازمندیهای ریاست طلبانه، نیازهای جنسی و نیازهای مصرفی اقتصادی، موانع دارد پس نظام ارزشی شما به عنوان موانعی نسبت به رشد نظام اقتصادی تلقی می‌شود این یک دید.

دید دوم این است که بیان می‌کند ارزشهای ما نظامی دارد که اگر الگوی اداره جامعه، الگوی کلان سازمان برنامه، مدل سازمان برنامه، ساختارهای گردش اعتبارات بانکی، ساختارها و مدل الگوی تولید، توزیع و مصرف چه

در شکل خُرد یعنی شرکتها و بنگاههایی که به صورت موضوعی کار می‌کنند. معنای موضوعی این است که محصولات خاصی را ارائه می‌دهند. محصول غذایی، لوازم خانه و محصول صنعتی تحویل می‌دهند. چه در شکل کلان که دسته‌های بزرگ اقتصادی که نسبت آنها را به هم می‌سنجند و امتیازات کمی یا کیفی، تخصیص می‌دهند. اینها کلاً نظام شان با نظام انگیزشهای مذهبی سازگار نیست و دید کارشناسی که اینها را مطالعه و ارزیابی و برنامه‌ریزی می‌کند، با نظام ارزشی سازگار نیست.

اگر نظام ارزشی، پایه ایجاد ساختارها باشد یعنی انگیزش مذهبی، اساس تحرک اقتصادی باشد یعنی اقتصاد را وسیله آخرت بدانند. همانطور که ملاحظه می‌شود: ملت، حدود ۲۰ میلیون نفر به زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) می‌روند. در سراسر کشور، حدود ده میلیارد تومان پول نذر حضرت امام رضا و امامزاده‌ها می‌کنند. در سال حدود بیش از سی میلیارد تومان، هزینه برای حوزه‌های علمیه می‌دهند. حدود بیش از ده میلیارد تومان خرج عزاداریها در ایام محرم و صفر و ماه مبارک رمضان می‌کنند. این انگیزه، باید نظام پیدا کند و پشتوانه، تولید اقتصادی بشود. کارشناسان، انگیزش مادی را اصل قرار می‌دهند بنظرشان دین مانع است. در حالیکه، برعکس آنرا نیز می‌توان ملاحظه کرد و گفت: در فرهنگ مردم ایران یا مسلمین می‌توان انگیزشهای مذهبی را اصل قرار داد و به عنوان مقدمات اساسی زیربنای اقتصاد شناخت و الگوهای کارشناسی را به عنوان مانع ذکر کرد یعنی در دید دوم می‌گوید، موانع رشد اقتصاد ایران، الگوهای کارشناسی مادی است. تفکرات کارشناسان به عنوان موانع اقتصادی است.

بنابراین، این دو نظر مقابل یکدیگر هستند و لذا باید یک الگوی کارشناسی اسلامی ایجاد بشود و یک ساختارهای اقتصادی اسلامی ایجاد بشود تا مدیریت اقتصادی، مهندسی طرح را در تولید سخت افزارهای متناسب تعریف کند یعنی ابزارها و کارخانه‌ها در سه سطح متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی معین بشود که چه صنعتی در چه مقیاسی تولیدی باید دولتی و متمرکز باشد؟ چه صنعتی با چه مقیاسی باید شکل نیمه خصوصی و وقف داشته باشد؟ چه صنعتی و در چه مقیاسی باید شکل کارگاهی داشته باشد؟ الگوی نرم افزاری یعنی مدیریت اقتصادی

براساس انگیزش اقتصاد اسلامی باید الگوی سفارشات طرح تولید را معین بکند و مهندسی طرح تولید را بدست بگیرد. بر این پایه، وضعیت اقتصادی از شکلی که ارزشها را مانع ببیند و به خیال خام مقابل ارزشها بایستد، با پذیرش ارزشها، نظام خاص متناسب با منطقه را رقم بزند.

بنابراین اولاً موضوع رونق اقتصادی و خمود اقتصادی اصل قرار می‌دهید و موانع رونق اقتصادی می‌گویید. بعد بر مبنای مانع رونق اقتصادی آنگاه بیان می‌کنید اشتغال از مسایلی است که باید در دوران خمود، کم کاری، مشکل اقتصاد پیدا می‌شود. ولی در دوران رونق، دیگر مشکل اشتغال حل می‌شود. به نظر می‌رسد که اگر الگوی اداره اقتصادی براساس انگیزش مذهبی باشد، مشکل اقتصاد حل می‌شود.

اگر قرار باشد برای دانش آموختگان در نظام سرمایه داری فرض اشتغال شود، اعتبارات جهانی چه از بخش خصوصی (یعنی شرکتها) و چه از صندوق بین المللی پول و بانک جهانی می‌توان برای‌شان تأمین اعتبار یعنی پول کرد. ولکن کمیسیون عمران سازمان ملل، طرح و پروژه‌ای را موفق می‌داند که انگیزش را براساس نظام سرمایه داری انجام بدهد. بنابراین پول دادن و ابزار دادن را مشروط به انگیزش مادی نظام سرمایه داری می‌کند. پس تأمین اعتبارات به کنار گذاشتن ارزشهای اسلامی مشروط می‌شود. از این جهت، نظام ارزشی اسلامی، مانع اشتغال قلمداد می‌گردد. ولی در دیدگاه دوم این است که اگر براساس نظام اسلامی بتوان ایجاد انگیزه کرد و راندمان برتری را بیاوریم یعنی قدرت تولید کالا را بیش از مناطقی که انگیزش را سرمایه داری قرار می‌دهد. اولاً تمرکز پول و ثروت را در دست بخش خصوصی وهم چنین تمرکز را و ابزارهایی که تمرکز را ایجاد می‌کند بدست یک تعداد معدودی از افراد جامعه به مسئله اوقاف تغییر می‌دهد. اوقاف نه دولتی محض است در شکل سیستمهای متمرکز دولتی و نه خصوصی است. انگیزه مذهبی در آن اصل است. انسان وقف در کنار ابزار وقف قرار می‌گیرد. انسان وقف، انسان آرمانگرا و ایثارگری است که نظام پرورشی اسلام پرورش می‌دهد مثل بچه هایی که در جبهه حاضر به شهادت بودند. در اینجا هم کار می‌کند، تلاش گر است ولی نه با انگیزه نفع شخصی. بلکه برای چهره هایی از مذهب که نسبت به آنها شیفتگی دارد، کار می‌کند. اگر روی این قسمت الگوی متناسب را طراحی کنیم و راندمان را بالا ببریم

طبیعتاً اولاً نحوه انتقال و توزیع ثروت در داخل عوض می‌شود. ابزارهای انتقال یعنی تخصیص منابع (منابع اعتباری، منابع طبیعی، خدمات دولتی) به اوقاف تقسیم داده بشود، آنهم در شکل فعلی وقف و مدیریت فعلی اوقاف بلکه مدیریت آرمانی و.. B.

س: مثل مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) که چاه حفر می‌کرد و به فقرا می‌داد.

ج: بطور کلی، اینکه شخص برای آرمانش کار کند، برای ایثار کند، مشکله، اشتغال حل می‌شود و هم آموختگی نیازمند به وامداری نسبت به نظام سرمایه داری جهانی نمی‌شود.

«و صلی الله علی سید محمد و آله الطاهرين»

«اشتغال و موانع ساختاری اقتصادی در ایران»

مقدمه:

برای بررسی معضل اشتغال در ایران، از آنجا که این بحث، از جمله مباحث ساختاری در حوزه اقتصاد است، بهتر آن دیدم که در ابتدا موانع ساختاری اقتصاد را بررسی کرده و سپس به بررسی مبحث اشتغال در ضمن آن پردازیم. ابتدائاً توضیحی درباره‌ی عنوان مبحث بدهم: منظور از موانع ساختاری اقتصاد از منظر کارشناسان این است که اگر برای اقتصاد یک «نظام» قائل شویم و آن را در قالب نظام اقتصادی بگنجانیم، هر چیزی که بر سر راه این نظام قرار گیرد و اجازه پیشرفت به سمت آرمانهای آن را ندهد، مانع ساختاری اقتصاد محسوب می شود. به عبارت کلی تر، موانعی که خود به صورت یک نظام عمل می کنند و اجازه‌ی فعالیت هدفمند را به نظام اقتصادی جامعه نمی دهند، موانع ساختاری اقتصاد هستند.

۱. موانع پیشرفت اقتصادی از دیدگاه سرمایه‌درای و اسلام

موانع ساختاری در نظر کارشناسانی که بنابر تعلیمات نظام سرمایه داری آموزش دیده‌اند، ایستادن در مقابل هرگونه انگیزشی است که برای اقتصاد لازم است. مثلاً آنها «تحریک به اصل دانستن تنوع»، «مصرف‌گرایی»، و اموری از این دست که از نظر مسلمانان ارزش خوانده نمی شود را ارزش می‌دانند. ارزش از منظر سرمایه‌داری «تشدید کردن تمایلات»، است که با ارزش‌های شما بر خورد پیدا می‌کند. در حالی که از نظر اسلام آن چیزهایی که لذت طلبی را در بشر افزایش بدهد، با ارزش‌های سازگاری ندارد.

به این مطلب در شکلهای مختلف آن می‌توان پرداخت. در زمینه بر خورد ارزشهای اقتصادی نظام سرمایه‌داری و نظام اسلامی به ذکر چند نمونه می پردازیم. اسراف یعنی مصرف کردن به گونه ای که توأم با یک نحوه تفاخر و تحقیر کردن طبقه دیگر باشد و این با ایده‌آل‌های اسلامی نمی‌سازد. مثلاً ساختن دکوری برای «زندگی شخصی»، «زندگی کار» و «زندگی اجتماعی» - غرض ما از زندگی شخصی، منزل خود انسان، زندگی کار، محل کاری که

انسان در آنجا اشتغال دارد و زندگی اجتماعی، دولت و وسایل تحت اختیارش است. - که سراسر «تفاخر» و «تجمل» را با کمک آن به نمایش بگذارید، سبب «تحقیر» دیگران شوید و «حسد» و در پی آن هم «حرص» را در جامعه گسترش دهید، با ارزشهای اسلامی مغایر است. در حالی که برای فردی که به وسیله‌ی قوانین جامعه‌ی سرمایه داری، توزیع ثروت نسبت به او بیشتر شده و سهم بیشتری از بازار سرمایه را به دست آورده است، این تفاخرها و تحقیرها، ارزش می باشد. این قوانین سبب شده است که افراد آن جامعه «حربص» تر شده، و در نتیجه حس «حسادت» در آنها بیشتر شود و به سمت شکاف طبقاتی بیشتر میل کنند.

یکی دیگر از تفاوت‌های ارزشی دو نظام، در مصرف مال و سرمایه است. مثلاً شما به عنوان یک مسلمان، در «مصرف»، الگوهای خاص خود را دارید و تحریکات مادی را برای لذت بردن هرچه بیشتر، اساس انگیزش کار قرار نمی‌دهید. بلکه براساس ارزشهای مذهبی سعی می‌کنید صرفه جویی، ایثار و مساوات را در جامعه رواج دهید. از منظر کارشناسان اقتصادی غرب، این یک مانع اقتصادی است. مانعی است برای اینکه ساختارها (ماشین‌های اقتصادی ایران [به عنوان کشوری که دارای نظام اسلامی است] از نظر نیروی انسانی) درست کار نکنند. اینکه شما سعی می‌کنید که دغدغه مادی برای مردم اصل نشود و آنها را از لذت جویی‌های مداوم نهی می‌کنید، مانع بزرگی بر سر راه توسعه‌ی اقتصادی (از نظر آنان) است.

طبق نظام سرمایه داری طبقات محروم تر تحقیر می‌شوند، بنابراین در بین آنها، این دغدغه ایجاد می‌شود که از تحقیر خود جلوگیری کنند؛ پس تلاش بیشتری می‌کنند. اما زمانی که مساوات در میانشان برقرار باشد و تحقیری در کار نباشد، دیگر آنها تحریک نمی‌شوند که به طور منضبط از نظر اقتصادی عمل کنند و این یک مانع برای پیشبرد ساختارهای اقتصادی است.

همچنین در این نظام (سرمایه داری) هنگامی که خود نمایی‌هایی زنان و مردان برای تحریک نیازهای جنسی، یکدیگر، آزاد گذاشته می‌شود و حتی برای ساعات تفریح و تنوع، اجازه‌ی ایجاد مراکز رسمی (مثلاً محلی برای دانسینگ) داده می‌شود تا مردم بتوانند بعد از زمان اشتغال‌شان به آنجا بروند، به افزایش ضریب رضای جنسی

کمک شده است. ضریب در ارضاء به معنای تشدید آن است. این تشدید تا سطحی هست که مثلاً Strip ties (رقص‌های دکمه باز) را برای شدت یافتن حرص در امور جنسی ایجاد می‌کنند. به تبع آن نیز انگیزه دستیابی به لذات مادی بیشتر شدت پیدا می‌کند. آنگاه این انگیزه‌های شدت یافته، به تحرک و انضباط اقتصادی مشروط می‌شود تا اقتصاد، وسیله‌ای برای خوشگذرانی بیشتر - خوشگذرانی‌ای که دائماً افزایش پیدا کند - باشد. در حقیقت این امر انگیزه‌ای برای تولید هرچه بیشتر کمی و کیفی و به دنبال آن، اقتصاد پیشرفته‌تر می‌شود. این مسأله در واقع به صورت یک فرهنگ در اقتصاد در می‌آید؛ فرهنگی که در اقتصاد سرمایه‌داری اصل است.

ولی شما (مسلمانان) در ارزشهای خودتان حتی اجازه‌ی بیرون بودن موی سر زن را هم نمی‌دهید؛ هرگونه تبرّجی که منتهی به تحریک اضافی نیاز جنسی بشود را ممنوع می‌کنید؛ عادت به نظر بازی و چشم چرانی را منفی می‌دانید؛ پس بنابر آنچه که آنها می‌گویند اقتصادتان دچار خمود و عقب ماندگی می‌گردد. پس و در نتیجه عدم آزادی در تحریکات جنسی، یک مانع دیگر برای رشد اقتصادی است.

مانع دیگر، محدود کردن میل ریاست طلبی در اخلاق «پرورشی» شماست و در مقابل، مسئولیت و خدمت را بزرگ می‌شمارید بنابراین در تبلیغاتانی کسی که ریاست طلبی برایش اصل باشد را تحقیر می‌کنید. ولی نظام ما (سرمایه داری)، ضمن ایجاد نظام و سیستم، دغدغه‌ی نیل به ریاست را نیز به صورت یک «سازمان» آرایش داده و بستر پرورش ریاست طلبی را نیز ایجاد می‌کند. در حالی که شما این تبلیغات را که برتری جویی، مرتبه جویی منظم، و ریاست طلبی برای مدیریت نقش اصلی را دارا است، نمی‌پذیرید؛ آنگاه نتیجه‌اش، به خمودی کشیده شدن نظام اقتصادی‌تان خواهد شد.

بنابراین دیدگاه اول، نظام ارزشی اسلام را مانعی برای رشد اقتصادی می‌داند، مثلاً منکوب کردن احساسات ریاست طلبانه، نیازهای جنسی و نیز نیازهای مصرفی، موانعی بر سر راه رشد نظام اقتصادی است.

اما دیدگاه دوم که دقیقاً مخالف دیدگاه اول (سرمایه داری) است، بیان می‌کند که ارزشهای ما نظامی دارد که اگر الگوی اداره‌ی جامعه و الگوی کلان و مدل سازمان برنامه، ساختارهای گردش اعتبارات بانکی، ساختارها و مدل

الگوی تولید، توزیع و مصرف چه در شکل خُرد آن مانند شرکتها و بنگاههایی که به صورت موضوعی - معنای موضوعی این است که محصولات خاصی از قبیل محصولات غذایی، لوازم خانگی و محصولات صنعتی را ارائه می‌دهند. - چه در شکل کلان آن مانند گروه‌های بزرگ اقتصادی که نسبت به هم سنجیده می‌شوند و امتیازات کمی یا کیفی خاصی به آنها تخصیص داده می‌شود، در کل، نه نظام شان با نظام انگیزشهای مذهبی سازگار است و نه دید کارشناسی‌ای که اینها را مطالعه و ارزیابی و برنامه ریزی می‌کند.

اما اگر نظام ارزشی پایه‌ی ایجاد ساختارها باشد، یعنی انگیزش مذهبی اساس تحرک اقتصادی باشد و اقتصاد را وسیله آخرت بدانند، دیگر نیازی به انجام مدل‌های ارائه شده توسط نظام سرمایه داری نیست. به عنوان نمونه همانطور که می‌دانید سالانه حدود ۲۰ میلیون نفر به زیارت حضرت امام رضا (علیه السلام) می‌روند؛ یا مثلاً در سراسر کشور، حدود ده میلیارد تومان پول نذر حضرت امام رضا (ع) و امامزاده‌ها می‌کنند و یا اینکه مردم در سال چیزی بیش از سی میلیارد تومان، هزینه برای حوزه‌های علمیه می‌دهند؛ همچنین بیش از ده میلیارد تومان خرج عزاداریها در ایام محرم و صفر و ماه مبارک رمضان می‌کنند. حال اگر این انگیزه‌ها، سازماندهی و هدفمند شوند و به عنوان سرمایه‌ای کلان به کار گرفته شوند، آنگاه آیا کارشناسانی که انگیزش مادی را اصل قرار می‌دهند، باز هم به نظرشان دین مانع پیشرفت تولید است؟ بنابراین می‌توان گفت که در فرهنگ مردم ایران و یا به طور کلی مسلمانان، می‌شود انگیزشهای مذهبی را «اصل» و آنها را به عنوان مقدرات اساسی زیربنای اقتصاد قرار داد و «الگوهای کارشناسی» را به عنوان مانع ذکر کرد. با این حساب، دیدگاه دوم، موانع رشد اقتصاد ایران را الگوها و تفکرات کارشناسی مادی می‌داند.

بنابراین، این دو نظر مقابل یکدیگر هستند و لذا باید یک الگوی کارشناسی اسلامی ایجاد شود که بر پایه‌ی آن، ساختارهای اقتصادی اسلامی را به وجود آورد تا بتوان از این رهگذر، مدیریت اقتصادی و مهندسی طرح را در تولید سخت افزارهای متناسب تعریف کرد. به این معنا که باید ابزارها و کارخانه‌ها را در سه سطح متمرکز، نیمه متمرکز و کارگاهی تعریف کرد تا مشخص شود که چه صنعتی در چه مقیاس تولیدی باید دولتی و متمرکز، چه

صنعتی با چه مقیاسی باید نیمه خصوصی و وقفی و چه صنعتی در چه مقیاسی باید به شکل کارگاهی باشد. الگوی نرم افزاری یعنی مدیریت اقتصادی نیز براساس انگیزش اقتصاد اسلامی باید «الگوی سفارشات طرح تولید» را معین کرده و مهندسی طرح تولید را به دست گیرد. بر این پایه، نظام اقتصادی منطقه، از شکلی که ارزشها را مانع می‌داند و به خیال خام خود، سعی دارد در مقابل ارزشها بایستد، با پذیرش ارزشها، تغییر کرده و به شکل نظام خاص متناسب با منطقه در می‌آید.

۲. موانع اشتغال از دیدگاه سرمایه‌داری و اسلام

با توجه مباحثی که گذشت، نخست باید موضوع رونق اقتصادی و خمود اقتصادی را اصل قرار داد و موانع رونق اقتصادی را بررسی کرد و سپس بر مبنای آن موانع بیان کرد که مشکل اشتغال از مسایلی است که در دوران خمود، کم کاری و بروز مشکلات اقتصادی به وجود می‌آید. در حالی که در دوران رونق، دیگر مشکل اشتغال خود به خود حل می‌شود؛ البته در صورتی که الگوی اداره اقتصادی براساس انگیزش مذهبی باشد نه مادی.

اگر قرار باشد برای دانش آموختگان در نظام سرمایه داری ایجاد اشتغال کرد، می‌توان اعتبارات (پول) اشتغال-زایی آنها را چه از بخش خصوصی (یعنی شرکتها) و چه از مجامع بین المللی مانند صندوق بین المللی پول و بانک جهانی تأمین کرد. ولکن کمیسیون عمران سازمان ملل، طرح و پروژه‌ای را موفق می‌داند که انگیزش را براساس نظام سرمایه داری انجام بدهد. بنابراین دادن ابزار و اعتبار (پول) را مشروط به انگیزش مادی نظام سرمایه داری می‌کند؛ یعنی تأمین اعتبارات، مشروط به کنار گذاشته شدن ارزشهای اسلامی می‌شود. از این جهت، نظام ارزشی اسلامی، مانع اشتغال قلمداد می‌گردد.

ولی دیدگاه دوم این است که اگر براساس نظام اسلامی بتوان ایجاد انگیزه کرد و راندمان بهتری (یعنی قدرت تولید کالا را در بیش از مناطقی که انگیزش را «سرمایه داری» قرار می‌دهد، داشته باشیم) به وجود آورد، می‌توان از تمرکز پول و ثروت در دست بخش خصوصی و عده‌ی معدودی از افراد جامعه جلوگیری کرده و آن را به شکل وقف تغییر داد. اوقاف، نه دولتی محض است، مانند آنچه در سیستمهای متمرکز دولتی و سوسیالیستی وجود دارد

و نه خصوصی است. بلکه انگیزه مذهبی در آن اصل است. «انسان وقف» در کنار «ابزار وقف» قرار می‌گیرد. انسان وقف، انسان آرمانگرا و ایثارگری است که نظام پرورشی اسلام او را پرورش می‌دهد؛ مثل انسان‌هایی که در جبهه حاضر به شهادت بودند. انسان وقف در هر جبهه‌ای حاضر به خدمت و تلاش‌گری است ولی نه با انگیزه نفع شخصی؛ بلکه برای چهره‌هایی از مذهب که نسبت به آنها شیفتگی دارد، کار می‌کند. اگر روی این قسمت الگوی متناسب را طراحی کنیم، اولاً راندمان تولید را بالاتر برده‌ایم و ثانیاً نحوه انتقال و توزیع ثروت در داخل را می‌توانیم عوض کنیم. مثلاً می‌توانیم ابزارهای انتقال یا همان تخصیص منابع (منابع اعتباری، منابع طبیعی، خدمات دولتی) را به اوقاف واگذار کنیم؛ البته نه در شکل و مدیریت فعلی اوقاف، بلکه آن مدیریت آرمانی دینی. شبیه کاری که مولا امیرالمؤمنین (علیه السلام) انجام می‌داد؛ که چاه حفر می‌کرد و آن را برای فقرا وقف می‌کرد.

به طور کلی، اگر هر شخصی برای آرمانش کار کند و در کارش ایثار داشته باشد، مشکل اشتغال نیز حل می‌شود و دیگر نیازمند به وامداری نسبت به نظام سرمایه داری جهانی نخواهیم بود.

«و صَلَّى اللهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ»